

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

حسین جوادی

Hossein Javadi

Independent researcher and founder of CPH theory, Tehran, Iran

Javadi_hossein@hotmail.com

بیست و نهم تیرماه ۱۳۹۸

July 20 2019

چکیده:

در هفته‌های اخیر برخی اظهارات مقامات و مسئولان کشور باعث رنجش و واکنش تند عده‌ای از هم‌میهنان عزیز شد. این اظهارات ناسنجیده تا جایی پیش رفت که به تعداد وعده‌های غذایی هم رسید. جالب‌تر این که آقای محمد خاتمی برای جلوگیری از خطری که ایران را تهدید می‌کند، برای شرکت در انتخابات تبلیغ می‌کند، در حالی که در دنیای جدید که رقابتی‌ترین دوره‌ی تاریخ جهان است، برای یک کشور هیچ چیز خطرناک‌تر از تبعیض و رقابت ناسالم نیست. این اظهارات از زوایای مختلف قابل تأمل و بررسی است، اما هدف این مقاله نخست، راستی‌آزمایی این اظهارات است؛ دوم، یادآوری مشابهات این اظهارات در بستر تاریخ و تأثیر منفی آنها بر کشور؛ سوم، تلنگری به وجدان خواب‌آلوده مقامات و مسئولانی است که خواسته یا ناخواسته نقش مهم و تأثیرگذاری در ایجاد و ظهور مشکلات امروزی کشور داشته‌اند. در حقیقت این مقاله یک گزارش از روند کاهش توان ملی با رویکرد اقتصادی و حقوق مالکیت فکری در چهار دهه گذشته است.

کالید واژه: رقابت سالم، فساد بانکی و ارزی، انتخابات، رانت‌خواری، وعده‌های غذایی، دو درصدی‌ها، نوآوری، تبعیض، احترام به‌دیگران و قانون‌گرایی

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

تحقیر در کنار مشکلات:

امروزه ایران درگیر مشکلات زیادی است که حل هر یک از آنها نیاز به برنامه‌ریزی‌های کارشناسی شده، همراه با عزم ملی و سرمایه‌های نجومی دارد. علاوه بر خیل مشکلات، تحریم‌ها و خطر جنگ چنان فراگیر شده و مردم را نگران کرده است که رنج ناشی از مشکلات را از متن به حاشیه رانده است. اما کسب و کار رانت خواران اقتصادی بیش از پیش گرم و سودآور شده است (۱). در این بین نماینده اصلاح طلب (۲) مجلس شورای اسلامی گفت: "ما و مسئولین ولی نعمت مردم هستیم" (۳). باور این همه فاصله بین نیاز مردم و بی‌توجهی و خودستایی سهامداران سفره‌ی انقلاب خیلی سخت بود. با چند بار دیدن فیلم که به زبان ترکی بود، خوب فهمیدم چه می‌گوید، زیرا از کودکی با ترک زبانان بزرگ شده‌ام و حتی نسبت سببی هم دارم. گوینده خیلی ساده و روشن سخنی گفته بود که ترجمه فارسی آن دقیقاً "ما و مسئولین ولی نعمت مردم هستیم" است که با واکنش تند و منطقی عده‌ی کثیری از مردم رو به‌رو شد. با این حال بعضی افراد سعی کردند آن را رفع و رجوع کنند یا کم اهمیت جلوه دهند.



www.parsstock.ir - 1007059

مردم ریشه در خاک و نعمت از کار دارند

این توهین و تحقیرهای گزنده به‌مرور زمان، بخشی از فرهنگ گفتاری بعضی از مدیران و سهامداران سفره‌ی انقلاب شده است. با بی‌تفاوتی مردم نسبت به این گونه اشتباهات لپی مقامات که دقیقاً نیت و خواسته درونی آنان را آشکار می‌کند (۴)، بتدریج احساس حقارت در بخشی از جامعه نهادینه می‌شود. وقتی احساس حقارت در جامعه یا بخش بزرگی از جامعه نهادینه شود، برخی از مردم

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

مصیبت‌ها و نگون بختی‌های خود را ناشی از قضا و قدر و سرنوشت محتوم خود می‌پندارند و استعدادها، توانایی‌ها و نیازهای انسانی خود را به‌فراموشی می‌سپارند و تنها به‌زنده ماندن بسنده می‌کنند و هر کاری (دقیقاً هر کاری) می‌کنند تا زنده بمانند.

تحقیر کنندگان چنان خونسرد و با آرامش رفتار می‌کنند که گویی مردم، توده‌ای خام، یک‌دست و کاملاً شناخته شده هستند، اما چنین نیست. خام نیستند، زیرا تک تک افراد، دارای هویتی فرهنگی، تاریخی با ویژگی‌های خاص خود هستند. یک‌دست نیستند، زیرا مردم طیف بسیار گسترده‌ای از افراد هستند که دارای تجارب، موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی، دانش و تخصص، سلیقه، آرزوها و امیدها و ... هستند. شناخته شده هم نیستند، زیرا با محیط (که به‌لطف فناوری‌های نوین، محیط همه‌ی جهان است) در کنش و تعامل هستند و دائماً در حال تغییرند. علاوه بر آن، اکثریت قریب به‌اتفاق مردم رسماً یا غیر رسمی وابسته به‌صنوف مختلف از جمله، کارگران، معلمان، صنعت‌گران، دانشگاهیان، هنرمندان، ورزشکاران و ... هستند. بنابراین مردم از نظر سطح دانش، تجربه و تخصص، برتر از مقامات هستند، حتی مقامات نیز از میان مردم برخاسته‌اند. گذشته از آن، بدون مردم حتی حکومت معنی ندارد تا چه رسد به‌مقامات. بنابراین مردم، ولی‌نعمت و کارفرمای مقامات هستند. مروری کوتاه به‌زندگی مقامات از مشروطه تا امروز نشان می‌دهد هرگاه مقامی مورد کم‌مهری بالا دستی‌ها قرار می‌گیرد یا برکنار می‌شود، به‌مردم پناه می‌برد، خود را مردمی می‌خواند و از حقوق، شأن و منزلت مردم سخن می‌گوید. پس نکو آن است که مقامات، هنگامی که در جایگاه قانونی بالا قرار دارند، مردمی باشند. هیچ انسان شرافتمند و آگاهی، در هر سطحی از موقعیت‌های، علمی، هنری، ورزشی، مالی ... یا حکومتی، خود را جدای از مردم نمی‌داند و افتخارش خدمت به‌کشور است و کشور جدای از مردم نیست. کلام، همچنان که می‌تواند اعجاز کند و بذر شادی و امید در قلب‌ها بنشانند و تلاش و ابتکار اوج بگیرد، می‌تواند آشوب‌گر و زندگی سوز باشد. ما نمی‌توانیم نیت خوانی کنیم، اما می‌توانیم آثار گفتار و کردار مقامات را بررسی و داوری کنیم. در ادامه با بررسی نتیجه‌ی عملکرد هفت نفر از مقامات چهار دهه‌ی گذشته، هفت دلیل عنوان این مقاله را توضیح خواهم داد.

بیر تیکه نی بیلمه یین، مین تیکه نیده بیلمز

باشاسین آذربایجان

دو در صدی‌ها

یکی از مباحث مهم فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی، نقش شخصیت‌ها در تاریخ است. شخصیت ویژگی‌های ذهنی و جسمی انسان است. تفاوت شخصیت‌ها باعث می‌شود که افراد مختلف در شرایط خاصی از تاریخ، انتخاب و رفتارهای متفاوتی داشته باشند. همین تفاوت شخصیتی مقامات قدرتمند کشور در لحظات حساس تاریخی باعث جنگ یا صلح، پیروزی یا شکست، پیشرفت یا عقب‌افتادگی کشور می‌شد. یکی از رویدادهای مهم تاریخ ایران، در زمان خوارزمشاهیان اتفاق افتاد. پس از آن‌که مرز غربی قلمرو حکمرانی چنگیزخان به‌شرق ایران رسید، خان مغول تصمیم به برقراری مراودات دوستی و بازرگانی با ایران گرفت و برای پادشاه ایران احترام (احتمالاً ناشی از ترس) قائل بود. اما رفتار خصمانه با هیئت بازرگانی مغولان و سوء تدبیرهای بعدی سلطان خوارزمشاه، خان مغول را خشمگین کرد و آتش جنگی را برافروخت که در تاریخ ایران بی‌نظیر است (۵). هیئت بازرگانی مغولان سرزده و بی مقدمه رهسپار ایران نشده بود، بلکه بعد از عهدنامه‌ای که قبلاً بین خان مغول (از طریق فرستادگان چنگیز به دربار ایران) و پادشاه ایران منعقد شده بود با مقدار زیادی کالای گران‌بها آمده بودند که همگی کشته و اموالشان تصاحب شد (۵). هرچند برخی از مورخان، حمله مغول به ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، اما "نابخردی‌ها و سیاست‌های نامناسب سلطان محمد، وقوع جنگ را به‌جلو انداخت" (۵). چنگیز در سال ۱۲۱۸ م به ایران حمله کرد و در سال ۱۲۲۷ م فوت کرد (۹ سال بعد از حمله به ایران). ما نمی‌توانیم و نباید با عینک

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

امروزی گذشتگان را راهنمایی کنیم، تاریخ همان چیزی است که اتفاق افتاده است، اما نابخردی و عهد شکنی پادشاه ایران با مغول، خلاف عرف و سیاست کشورداری بود و این چیزی است که دیروز، امروز و فردا ندارد.

لازم به یادآوری است که بن‌مایه این مقاله نقش مخرب توهین و تحقیر در رویدادهای اجتماعی و تاریخی است که در کشتار بی‌رحمانه ایرانیان و تخریب ایران توسط سپاهیان مغول نیز نقش مهمی داشت. چنگیز پس از شنیدن خبر قتل عام هیئت تجاری خود به دست ایرانیان سخت پریشان شد، اما خونسردی خود را حفظ کرد و سه پیک به دربار ایران فرستاد و تنها خواهان مجازات مسبب واقعه بود. شاه ایران در پاسخ به چنگیز، دستور داد فرستاده او را کشتند و ریش همراهانش را تراشیدند که نزد مغولان توهین بسیار بزرگی بود. به همین دلیل حمله‌ی مغول به ایران علاوه بر کشورگشایی با کینه، نفرت، حس انتقام‌جویی و واکنش به توهین و تحقیر همراه بود. "بخارا سه روز در محاصره بود و بالاخره تسلیم شد، سپاهیان چنگیزخان در این شهر بی‌حرمتی زیادی به مسلمانان و مقدسات آنها نمودند" (۶).

خوارزمشاهیان از ۱۰۹۸ تا ۱۲۱۹ م بر ایران فرمانروایی کردند. چنگیز در سال ۱۱۶۲ م متولد شد، در سال ۱۲۰۶ م به‌عنوان خان بزرگ پذیرفته شد و در سال ۱۲۱۸ به ایران حمله کرد. در این ۱۲ سال (از ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۸ م) تغییرات بزرگی در دنیای آن روز انجام شده بود، هر چند در این مدت سلطان محمد خوارزمشاه نیز در شرق و غرب و جنوب فتوحات مهمی داشت، اما ایران متناسب با شرایط روز تغییر نکرده بود، و حتی از نظر فکری هم آماده پذیرش شرایط جدید نبود. به‌عنوان مثال، حاکم ماوراءالنهر به مال هیئت بازرگانی مغول طمع کرد، اما کافر بودن آنان را بهانه کرد (۵). غافل از آن‌که بودن و نبودن، عزت و ذلت، حتی چگونه زیستن مردم یک کشور امری کاملاً داخلی نیست و تابع شرایط و تغییرات جهانی است. لازم نیست شرایط امروز جهان و نقش نوآوری‌های نوین را در زندگی امروزی بیان کنم، چون حتی کودکان هم اگر نتوانند توضیح دهند، اما اهمیتش را بخوبی حس و درک می‌کنند. مهمترین تفاوت جهان امروز با یک قرن پیش در این است که انسان امروزی دارای ارتباطات جهانی است و بر خلاف گذشته در تغییر شرایط، امکانات و افزایش توان ملی می‌تواند تأثیرگذار باشد یا حداقل آماده تأثیرگذاری است. این روحیه یا نیاز انسان امروزی اختیاری نیست، بلکه از آثار جهان فراصنعتی است. شهروند امروزی مجبور است گلیم خود را از میان چرخ دنده‌های رقابت‌های جهانی، بیرون بکشد. مهم نیست فرد در کجای جهان زندگی می‌کند، مهم این است که تحت تأثیر دوران فراصنعتی است و حتی مهمتر از رابطه‌ی بین دل و دیده، درگیر نوع جدیدی از تنازع بقا است.

اگر در گذشته حاکمان نگران دشمن‌های داخلی و خارجی بودند و برای تقویت توان دفاعی کشور برنامه‌ریزی و هزینه می‌کردند، امروزه همه‌ی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در سطح جهان نگران فردا هستند. یعنی در کنار جنگ‌های نظامی موقتی احتمالی، تقابل‌های اقتصادی، علمی و صنعتی، فرهنگی، هنری ورزشی و... دائمی نیز وجود دارد که می‌تواند مولد یک نیروی ملی قدرتمند برای حفظ توازن رقابت کشور در جهان باشد. هیچ دولتی نمی‌تواند افراد مستعد برای تشکیل یک نیروی ملی برای این تقابل‌ها را شناسایی و سازماندهی کند. پس باید شرایط رقابت سالم را در تمام زمینه‌ها فراهم کند تا مستعدترین افراد شناخته شوند و مورد حمایت قرار گیرند. وقتی که شرایط رقابت سالم بوجود آید، دو درصد اعضاء جامعه که استعداد، انگیزه و شهامت لازم را دارند بیش از بقیه جلوه می‌کنند و تمام شخصیت‌های ملی و جهانی از میان این دو درصد رشد کرده و آشکار خواهند شد. دو درصدی‌ها نیروی محرکه برای پیشرفت جامعه را تشکیل می‌دهند و امکان رقابت کشور را در سطح جهان فراهم می‌کنند. علاوه بر آن، تلاش، ابتکار و نوآوری دو درصدی‌ها ضمن حفظ توازن رقابت کشور در جهان، عامل امیدواری و تلاش نتیجه‌بخش و ارتقای سطح زندگی نود و هشت درصد دیگر خواهد شد. متأسفانه در چهار دهه‌ی گذشته رقابت سالم بسیار تضعیف شد و به‌جای دو درصدی‌ها، ژن‌های خوب پا به عرصه‌ی ظهور گذاشتند و خلاقیت و نوآوری سرکوب شد و نتیجه‌اش همان شد که می‌بینیم. باید توجه داشت که همه مشکلات امروزی کشور، یک‌روزه و یک‌ساله بوجود نیامده است. بلکه حاصل عملکرد و برنامه‌های کسانی است که در چهار دهه گذشته مدعی خدمت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر بودند، اما در واقع دو درصدی‌ها را از چرخه‌ی رقابت دور کردند و بیش از پیش جیب اقشار

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

آسیب پذیر خالی شد و توان ملی کاهش یافت. این بررسی را می‌توان با رویکردهای مختلفی مورد توجه قرار داد، اما رویکرد این قلم متکی بر احترامی است که مقامات مورد نظر در این مقاله، باید برای خود قائل می‌بودند، اما نبودند. به برداشت این قلم، کسی که برای خود احترام قائل باشد، سنجیده سخن می‌گوید، بدون کسب اجازه از طرف دیگران سخن نمی‌گوید، به اشتباهات خود معترف است، حرمت زندگی مادی و معنوی دیگران را نگاه می‌دارد. مهمتر از همه این که آینده‌نگر است و می‌داند که برای چاپلوسان میز مهم است، نه پشت میز نشین. کسی که برای خود احترام قائل نیست، قابل اعتماد هم نیست. کسانی که آداب گفتاری را رعایت می‌کنند و احترام خود را پاس می‌دارند، قابل اعتمادترند. افرادی که احترام خود را نگاه نمی‌دارند، خطرناکند و هرچه موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان بالاتر باشد، خطرناک‌ترند.

هفت دلیل

قبل از توضیح دلائل، لازم است سه نکته را خاطر نشان کنم. اول؛ ایران یک محدوده جغرافیایی است که همراه با آثار فرهنگ و تمدن ایرانی از گذشتگان به رسم امانت به‌نسل حاضر سپرده شده است تا با افتخار و سربلندی در سرزمین نیاکانی خود زندگی کنند و به‌نسل بعدی تحویل دهند. پس هیچ‌کس حتی هشتاد و چند میلیون مردم فعلی مالک آن نیستند. وظیفه هر نسل است که رسم امانت‌داری به‌جا آورد و تلاش کند بهتر از آن‌چه که تحویل گرفته به‌نسل بعدی تحویل دهد. دوم؛ من خودم را یکی از دو درصدها می‌دانم و به‌دلیل رنج‌ها و گرفتاری‌هایی که به‌من تحمیل شد، این مقاله را نوشتم به امید این که در آینده دو درصدی‌ها جایگاه واقعی خود را در کشور داشته باشند. سوم؛ من نسبت به‌هیچ‌یک از کسانی که در این جا نام می‌برم، حب و بغض خاصی ندارم، اما عشق به‌مردم و آینده کشورم دارم، زیرا خودم یکی از این مردم هستم و فرزندان و نوه‌هایم متعلق به‌آینده هستند. چون یک پژوهشگر و نظریه‌پرداز فیزیک نظری هستم، هفت مورد زیر را به‌عنوان نمونه‌های تجربی و تاریخی آورده‌ام تا درسی از گذشته برای آینده باشد.

امروزه جامعه ما مشکلات بسیاری دارد که به‌سادگی می‌توان لیست بلند بالایی از آنها ارائه داد. برای حل هر یک از این مشکلات نخست باید با رویکرد علمی مشکل را شناخت، برنامه‌ریزی کرد، هزینه‌های لازم را تأمین و سپس با دقت اجرا کرد تا مشکل حل شود. به‌عبارت دیگر، مدلی از مشکل در ذهن خود می‌سازیم، آنقدر تغییر می‌دهیم تا به‌مدل مطلوب برسیم، آنگاه این فرایند را از ذهن به‌واقعیت پیاده و اجرا می‌کنیم. اجازه دهید به‌چهل سال پیش یعنی سال ۱۳۵۸ برگردیم، مدل ناپسند را با مدل مطلوب مقایسه کنیم. مدل ناپسند همان مدلی بود که در رژیم گذشته داشتیم و باید تغییر می‌کرد. مدل‌های امروزی که در جهان رایج است (حتی مدل‌های ۱۳۵۸)، همه محصول نظریه‌های علمی و متکی به‌تجربه است که در طی چند قرن گذشته پالایش و پذیرفته شده، اجرا و دوباره و دوباره پالایش شده است. ما در سال ۱۳۵۸ مدل داخلی نداشتیم، مدل‌های جهانی هم پذیرفتنی نبود، چه باید می‌کردیم؟ جاه طلبان و تشنگان قدرت از اعتقادات و هیجانات انقلابی مردم و نیازهای غیر منطقی و مهار نشده جامعه سوءاستفاده کردند و شعارهای انقلابی را جمع‌بندی کرده و به‌عنوان برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی عرضه کردند.

۱- آقای دکتر ابولحسن بنی‌صدر: هرچند پول، یک کاغذ رنگی بیشتر نیست، اما هیچ کالایی به‌اندازه آن جذابیت عمومی ندارد و هیچ مؤسسه‌ای در جهان به‌اندازه بانک با پول رابطه ندارد. "در تعریف، مدیریت تجهیز و تخصیص منابع در بازار پول را بانکداری می‌گویند" (۷). همین تعریف ساده در اجرا آنچنان حساس، مهم، پیچیده و گسترده است که امروزه تحت عنوان علوم بانکداری از رشته‌های مهم علوم انسانی است و علمی بودن این رشته، یعنی ناقص است و هیچوقت هم کامل نمی‌شود و هر نظریه‌ای در بانکداری باید پشتوانه تجربی داشته باشد و از بوته آزمایش‌های جدید موفق بیرون آمده باشد. علاوه بر آن، بانکداری بسیار مهم است زیرا عملکرد آن کل اقتصاد کشور از خانواده، بازرگانی، صنعت، کشاورزی و ... حتی اقتدار و مشروعیت دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بی‌دلیل نیست که هرگونه تغییرات در مقررات تجهیز و تخصیص منابع پولی در کشورهایی که مقامات پاسخگو هستند

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

با حساسیت دنبال می‌شود. هرچند تاریخچه بانکداری در ایران از زمان هخامنشیان قابل ذکر است و نخستین بانک به مفهوم امروزی در سال ۱۲۶۷ خورشیدی (برابر با ۱۸۸۹ م) تأسیس شد، اما اکثریت مردم تا دهه ۱۳۴۰ خورشیدی چندان آشنایی با بانک و کارکرد آن نداشتند. پس از رشد اقتصادی و افزایش جمعیت در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ بتدریج مردم با بانک آشنا شدند. با تصویب قانون داخل و خارج از محدوده شهرداری‌ها در سال ۱۳۴۹، قیمت مسکن شدیداً افزایش یافت و خرید خانه یا خرید زمین و ساخت خانه خیلی مشکل شده بود، علاوه بر آن، ساخت خانه ارزان قیمت از حالت سنتی با مصالح خشت، گل و گاهی آجر و چوب (و بدون نیاز به مجوز ساخت و نظارت شهرداری) خارج شد و ساخت خانه با مصالح صنعتی آجر، سیمان، آهن زیر نظر و با مجوز شهرداری امکان‌پذیر شد. همچنین ظهور شرکت‌های ساختمانی با تولید انبوه خانه‌های آپارتمانی، مردم را برای اخذ وام به‌سوی بانک‌ها هدایت می‌کرد. در سال ۱۳۵۸ زمین فوق‌العاده ارزان بود و به‌علل مختلف تقریباً خریدار نداشت. در خردادماه سال ۱۳۵۸ کلیه بانک‌های کشور توسط دولت آقای مهندس بازرگان ملی شد، یعنی منابع تجهیز دولتی شد و اختیار تخصیص منابع مالی نیز به‌منصوبان دولت واگذار شد.

قبل از انقلاب اسلامی، آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، برای اکثریت قریب به‌اتفاق مردم ناشناخته بود. ولی با اوج‌گیری تظاهرات خیابانی، با انتشار کتاب "اقتصاد توحیدی" در اوائل سال ۱۳۵۷ از حاشیه به‌متن جامعه وارد شد. مستقل از این که اقتصاد توحیدی از نظر علم اقتصاد چه باشد، کلمه توحید، خدا را تداعی می‌کرد، معنی اقتصاد خدایی می‌داد و در شور و هیجانات انقلابی مردم با گرمی مورد استقبال قرار گرفت. به‌گفته آقای دکتر صادق زیباکلام، در آن‌زمان کمتر کسی می‌توانست بگوید که اقتصاد توحیدی چیست. به‌احتمال قوی امروز هم کسی نمی‌داند اقتصاد توحیدی چیست (۸). اقتصاد توحیدی هر چه باشد، یکی از عواملی بود که آقای دکتر بنی‌صدر را پشت میز وزارت اقتصاد نشانند تا طرح حذف بهره وام‌های بانکی را در دیماه ۱۳۵۸ به‌تصویب شورای عالی انقلاب برساند (۹) و یک ماه بعد به‌عنوان اولین رئیس جمهور اسلامی ایران انتخاب شود. طرح حذف بهره وام‌های بانکی در افکار عمومی یک معنی و در مقررات بانکی معنی دیگری داشت. در واقع اختیار تخصیص مبلغ و میزان بهره بانکی (با تعبیر مختلف و با رنگ اسلامی) به‌مدیران بانک‌ها محول شد. اگر هر پرونده‌ای را که برای اخذ وام بانکی گشوده می‌شود به‌عنوان یک آزمایش تجربی در نظام بانکی در نظر بگیریم که مقامات بانکی آزمایش‌گر باشند، آنگاه می‌توانیم با آزمایش‌های علمی مقایسه کنیم. مثلاً در علم فیزیک، آزمایش‌گران می‌خواهند کنش بین الکترون و فوتون را بررسی کنند. آزمایش‌گران همه بی‌طرف هستند، پسر خاله، بردار یا معشوق و ... یکی از عناصر و ابزار آزمایش از جمله فوتون، الکترون، کابل‌ها، لامپ‌ها و ... نیستند. با این وجود تجربه نشان می‌دهد که آزمایش‌گر بخشی از آزمایش است و در نتیجه آزمایش اثر دارد. نتیجه‌ی آزمایش‌های نظام بانکی را می‌توانید در مطبوعات، رسانه‌ها و کف خیابان‌ها مشاهده کنید.

آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر در سال ۱۳۱۲ در ایران متولد شد و تا سال ۱۳۳۸ در رشته‌های اقتصاد و حقوق اسلامی در دانشگاه تهران تحصیل کرد و پس مدتی فعالیت سیاسی در سال ۱۳۴۲ به‌فرانسه رفت (۱۰). آقای بنی‌صدر در ایران متولد شد، زیر سایه مردم ایران زندگی کرد (مانند بقیه شهروندان)، از امکانات موجود بهره برد و در حد توانش رشد کرد و مدیون مردم بود. نمی‌گویم چرا به‌مردم و حقوق مردم احترام نگذاشت؟ اما یک نکته را باید بگویم، چرا به خودش و زندگی خودش احترام نگذاشت؟ کسی که در یک رشته علمی تحصیل کرده است، با مسائل سیاسی و اجتماعی آشنا است، دو نکته را باید خوب بداند؛ اول، جهان در ذهن و مغز ما نیست، ما در جهان هستیم، از بیرون جهان هم جهان را نظاره نمی‌کنیم. پس نظریه‌های ما (ولو علمی) یک برداشت شخصی از مشاهدات، تجربیات و افکار ما است. برای تکمیل آن، باید با تجارب و نظریه دیگران مقایسه کرد و به‌داوری صاحب نظران گذاشت. دوم، اگر آقای دکتر بنی‌صدر به‌مردم، حقوق مردم و حقی که جامعه بر گردن او دارد احترام نمی‌گذاشت، اصلاً اشکالی ندارد، چون این تنها مردم نیستند که به‌احترام و قدرشناسی افراد نیاز دارند، افراد نیاز دارند به‌مردم ثابت کنند که حق‌شناس و خدمت‌گذار جامعه هستند تا مورد لطف و محبت و احترام مردم قرار گیرند. آقای بنی‌صدر، نظریه اقتصاد توحیدی و طرح حذف بهره وام‌های بانکی را به‌پشتوانه کدام تجارب واقعی تدوین کرده بود؟ علاوه بر آن، برای آن که یک نظریه اقتصادی، اجتماعی و هر چیزی که مستقیماً با

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

زندگی مردم سروکار دارد، باید با مسئولیت جمعی همراه باشد. برای کسب مسئولیت جمعی قبل از قانونی شدن و به اجرا در آمدن، باید تأیید نمایندگان علمی مردم را داشته باشد، در مورد نظریه، نمایندگان علمی مردم، نمایندگان مجلس نیستند، بلکه صاحب نظران و کارشناسان هستند، این روش همان مشارکت دادن مردم در مسئولیت است. طی کردن این مراحل، یعنی احترام خود را حفظ کردن. آقای دکتر بنی‌صدر نه تنها قبل و بعد از انقلاب به خودش احترام نمی‌گذاشت، حتی امروز هم احترام خود را نگاه نمی‌دارد و به جای عذر خواهی از مردم، نقش راهنما و رهبری فکری جامعه را بازی می‌کند. زیرا هرچند در سال ۱۳۶۰ از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل شد، اما تا امروز در تمام خسارت‌هایی که بانک‌ها به مردم و کشور وارد کرده‌اند، شریک است و عذر خواهی از مردم، کمترین کاری است که آقای بنی‌صدر می‌تواند برای کشوری که در آن متولد شد و تا مقام ریاست جمهوری پیش رفت انجام دهد.

۲ - آقای مهندس میر حسین موسوی: اگر کسی بخواهد در مورد علل پیشرفت ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، یا پیشرفت چین در نیم قرن اخیر مقاله مستندی بنویسد باید سال‌ها تحقیق کند. اما برخی عملکردها و رفتارهای برخی از مردم یک کشور می‌تواند ریشه‌های پیشرفت یا عقب‌ماندگی آن کشور را آشکار کند، زیرا می‌تواند نوع نگرش و جهت گیری فکری ملت را بروز دهد. در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ خورشیدی کالاهای ژاپنی وارد بازار ایران می‌شد که مورد استقبال قرار نمی‌گرفت. مثلاً اگر برای خرید یک بلبرینگ به فروشگاه قطعات صنعتی مراجعه می‌کردید و بلبرینگ کهنه را نشان می‌دادید، فروشنده می‌گفت: "نوع ژاپنی آن را دارم می‌خواهی؟" یا بازاریان تهران خاطراتی را نقل می‌کردند که جوانان ژاپنی دوربین به دست از پارچه‌ها و سایر کالاهای سلیقه‌ای عکس برداری می‌کردند و بعد از مدتی نمونه‌های آن را برای فروش عرضه می‌کردند. در دهه‌ی ۱۳۵۰ بازار ایران در تسخیر کالاهای ژاپنی بود. امروزه، ایرانیان قدرت خرید کالاهای ژاپنی را ندارند. در رژیم گذشته مراودات تجاری بین ایران و چین یا نبود یا بسیار کم بود. اما از اوایل انقلاب کالاهای چینی وارد بازار ایران شد، قیمت‌ها پایین اما استقبال کم بود. اما امروزه حتی قدرت خرید کالاهای چینی را هم نداریم. دو خاطره تعریف می‌کنم، دکتر علینقی وحدتی استاد ریاضی دانشگاه تهران و معاون پروفیسور هشترودی از قول معاون پژوهشی دانشگاه تهران تعریف می‌کرد که در دهه ۱۳۴۰ یک هیئت از استادان ژاپنی به ایران آمده بود و مهمان دانشگاه تهران بود. بحث دوستانه‌ای بین رئیس هیئت ژاپنی و معاون پژوهشی دانشگاه تهران پیش آمده بود، نکته‌ای از آن بحث را در این جا باید بیان کنم؛ رئیس هیئت ژاپنی ضمن تعریف و تمجید استعداد و تلاش ایرانیان گفته بود تفاوت ما و شما در این است که ما نیروی خود را با هم جمع می‌کنیم ولی شما نیروی یک‌دیگر را خنثی می‌کنید. یک تاجر ایرانی که از چین کالا وارد می‌کرد چنین تعریف کرد: "از یک تولید کننده چینی خواستم نمونه‌ی تولید خود را برای من بفرستد. نمونه آمد و من اطلاع دادم که کیفیت این کالا پائین است، فروشنده چینی گفت چند تا کارخانه دیگر چینی این نوع کالا را تولید می‌کنند و آدرس آنها را برای من فرستاد. از فروشنده پرسیدم چرا سعی داری از آنها خرید کنم؟ پاسخ داد شما که خریدار کالای من نیستید، اگر از چین خرید کنید، کالای چینی بیشتر شناخته می‌شود و به فروش من هم کمک می‌کند".

بحث اصلی تولید و فروش و درآمد ارزی و بالا رفتن یا پایین آمدن ارزش پول ملی نیست، این‌ها فرع قضیه است. بحث اصلی رقابت بین ملت‌ها و افزایش توان ملی است، بحث چگونه بودن یک ملت است، بحث شادابی، امید و عشق به زندگی و آینده یک ملت است. بحث اصلی رشد استعداد جوانان، بهبود کیفیت مادی و معنوی و تمرین مهارت زندگی بین‌المللی نسل‌های آتی است. مهارت زندگی بین‌المللی تنها از طریق رقابت بین ملت‌ها امکان‌پذیر است. مردم باید وارد عرصه رقابت جهانی شوند و یکی از وظایف دولت‌ها فراهم آوردن شرایط لازم برای چنین رقابتی است و متعادل ساختن قیمت ارز خارجی به طوری که تولیدکننده داخلی بتواند در مقابل تولید کننده خارجی اظهار وجود و بالندگی کند و توان ملی و اقتصادی کشور را ارتقا دهد، توان تولیدی و اقتصادی کشور از عوامل امنیت ملی است.

پیش از سال ۱۳۶۰ دولت‌ها دوام و زمان قابل توجهی نداشتند و دولت آقای میر حسین موسوی، نخستین دولت هشت ساله و تأثیرگذارترین دولت جمهوری اسلامی ایران در سرنوشت نسل‌های بعدی بود. در این دوره هشت ساله، نرخ رسمی و آزاد دلار،

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

مهمترین و تأثیرگذارترین کار دولت بود. نرخ رسمی دلار تقریباً ثابت و حدود هفت تومان بود. اما نرخ دلار آزاد از بیست و هفت تومان در سال ۱۳۶۰ با رشد تقریباً یکنواختی به یکصد و بیست تومان در سال ۱۳۶۸ رسید. میانگین نرخ آزاد دلار، در این دوره برابر هفتاد تومان (ده برابر نرخ رسمی) بود (۴). میانگین نرخ تورم نیز در این دوره تقریباً نوزده درصد بود (۱۲). "نرخ ارز نقش مؤثری در صادرات و واردات و قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی و سطح تولید و اشتغال ایفا می‌کند. نرخ ارز، همچنین بر سطح عمومی قیمت‌ها و تورم اثرگذار است" (۱۳).

ثبت سفارش کالا با نرخ رسمی ارز انجام می‌شود. اگر چند درصد بالای قیمت واقعی (توافق مشتری و فروشنده) ثبت می‌شد. پس از آن که فروشنده کالا را ارسال می‌کرد و وجه آن را از بانک مربوطه دریافت می‌کرد، تفاوت قیمت واقعی و ثبت شده، به صورت دلار و از طریق صرافی‌ها به فروشنده پرداخت می‌شد. به این ترتیب احتمال داشت کالا رایگان به دست تاجر ایرانی برسد و امکان فروش آن در بازار آزاد نیز وجود داشت. آقای مهندس بازرگان نخستین کسی بود که می‌توانست و می‌بایست ارزش ارز را شناور کند، که نکرد. "بررسی اقتصاد سیاسی مهندس بازرگان با توجه به جایگاه تاریخی او به عنوان اولین نخست وزیر دولت موقت راهگشای شناخت و تحلیل سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب است" (۱۴). لذا زمینه تبعیض بین بازرگانان (خودی و ناخودی) از اولین روزهای استقرار جمهوری اسلامی فراهم شده بود و تبعیض و رانت خواری اقتصادی از دولت آقای بازرگان به دولت آقای موسوی منتقل شد. بی‌دلیل نبود که در آن زمان مردم می‌گفتند درآمد به ریال، هزینه به دلار است. "در واقع ارز ارزان دوره موسوی منشا مصرف ارزان نشد، اما ارز گران با ابعاد تغییر قیمتی وحشتناک تحولات مصرفی جامعه را رقم زد" (۱۵). به عبارت دیگر فساد اقتصادی با ظاهری قانونی نهادینه و گسترده شد و اختلاف طبقاتی با سرعتی وحشتناک اوج گرفت. خلاصه؛ هر که آمد لگدی بر ما زد، وقت رفتن خیر از بدتر داد.

در دولت آقای میر حسین موسوی علاوه بر نظام بانکی و اقتصادی، در سایر ادارات هم خودی‌ها اجر و قرب خاصی داشتند که بقیه مردم عادی با حسرت نظاره‌گر آن بودند. یکی از شعارهای اوائل انقلاب خودکفایی بود. تشویق به تأسیس کارخانه در دستور کار دولت قرار داشت. در سال ۱۳۶۱ تصمیم داشتم یک کارخانه برای تولید پودرهای میکرونیزه از سنگ‌ها و خاک‌های معدنی تأسیس کنم. یک‌سال برای اخذ موافقت اصولی تلاش کردم نتیجه نداد، در حالی که در روزنامه‌ها آگهی اخذ موافقت اصولی به وفور دیده می‌شد. دلیلی نداشت کاری که خودم از نظر فنی می‌توانم انجام دهم به دیگری محول کنم و پول بدهم. پس از یک‌سال خسته شدم و بالاخره شخصی پیدا شد که در مقابل پنج درصد از سهام کارخانه (بدون پرداخت بهای سهام) موافقت اصولی را بگیرد. قبول کردم، کمتر از یک هفته موافقت اصولی صادر و به دستم رسید. دنبال خریدن زمین مناسب رفتیم، هر زمینی معرفی می‌کردم پذیرفته نمی‌شد. با خودم فکر کردم، بعد از زمین مجوز ساخت می‌خواهد، برق، آب، تخصیص ارز برای واردات ماشین آلات، اخذ وام بانکی و... برای انجام هر مرحله باید بخشی از سهام کارخانه را رایگان واگذار کنم. بعد از تأسیس کارخانه من می‌مانم چند درصد از سهام کارخانه با کلی کار و مسئولیت و پاسخ‌گویی به یک عده سهامدار بی‌خاصیت و طلبکار، رها کردم (۱۶). دو باره به آقای میر حسین موسوی بر می‌گردیم.

۳ – آیت‌الله رفسنجانی: تا جایی که به این قلم مربوط می‌شود، قبل از آن که وارد دوره ریاست جمهوری آیت‌الله رفسنجانی شوم، موضوعی را باید مورد بحث قرار دهم که در زمان آقای میر حسین موسوی اتفاق افتاد و دقیقاً به آیت‌الله رفسنجانی مربوط می‌شود. من در کنار زندگی عادی و مشکلات معمولی که در زندگی شخصی داشتم، یک مشغله فکری هم داشتم که با هیچ‌کس در میان نمی‌گذاشتم، چون می‌دانستم که مطرح شدنش نه تنها سودی برای من ندارد، بلکه هدر دادن وقت و انرژی است. اما همه کسانی که با من در رابطه بودند، می‌دیدند که گاه و بی‌گاه جسم در میان جمع و خودم جای دیگرم، تیکه انداختن‌ها را تحمل می‌کردم و چیزی نمی‌گفتم، این‌طوری راحت‌تر بودم. اما حقیقت چه بود؟ همه انسان‌ها کما بیش کنجکاو هستند. اما کنجکاوای چیست؟ کنجکاوای یک حس و تمایل قوی برای یادگیری یا شناخت چیزی است. کوین ب. جونز می‌گوید کنجکاوای کلید علم است

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

(۱۷). اما علم چیست؟ علم یک فرایند یادگیری است که شامل آزمایش، شکست و تجدید نظر است (۱۷). این بهترین تعریف از علم است که من تا به حال دیده‌ام. در علم همیشه باید منتظر شکست و تجدید نظر بود. اگر یک نظریه علمی تا به حال از هر آزمایشی موفق بیرون آمده است، نمی‌توانیم بگوییم این نظریه درست و کامل است، فقط می‌توانیم بگوییم تا به حال با آزمایش‌های انجام شده تأیید شده است و باید به فکر انجام آزمایش جدیدی باشیم. علاوه بر آزمایش‌هایی که با ابزار در آزمایشگاه انجام می‌شود، آزمایش می‌تواند فکری باشد. آزمایش‌های فکری اینشتین خیلی معروف است (۱۸). معمولاً نخست آزمایش‌ها در ذهن مدل سازی و انجام می‌شود، بعد در آزمایشگاه پیاده‌سازی می‌شود. اما همیشه نمی‌توان آزمایش‌های فکری را در شرایط طبیعی انجام داد. برخی از آزمایش‌های فکری اصلاً در شرایط طبیعی قابل پیاده‌سازی نیست. پنج تا از آزمایش‌های فکری اینشتین از جمله آزمایش تعقیب پرتو نوری خیلی معروف است (۱۹).

آنچه که این‌جا می‌نویسم، دقیقاً همان چیزی نیست که در کودکی فکر می‌کردم، بلکه متن ویرایش شده افکارم از دوران کودکی تا به امروز است. از آغاز کودکی نسبت به پدیده‌های فیزیکی از جمله علت شب و روز و ماهیت فیزیکی نور و زمان خیلی کنجکاو بودم. بتدریج که وارد دبیرستان و دانشگاه شدم با دروس و قوانین فیزیکی بیشتر آشنا می‌شدم، علاوه بر دروس رسمی با خواندن کتاب، مجلات و شنیدن برنامه‌های علمی از رادیو ایران از جمله مرزهای دانش (۲۰)، کنجکاوای هیم شکل علمی به خود می‌گرفت و سوالات و ابهاماتی که داشتم دقیق‌تر می‌شد (۱۶). حتی خلاصه‌ی وقایع و افکارم کتابی قطور خواهد شد. سوالات و ابهاماتی داشتم که فیزیک مدرن (نسبیت و مکانیک کوانتوم) نمی‌توانست جواب دهد (۱۶). بتدریج به این نتیجه رسیدم که خودم باید پاسخ آنها را پیدا کنم. برای یافتن پاسخ جهت‌گیری‌های اولیه مبهم و پراکنده بود تا سر انجام روی دو معادله $F=ma$ و $E=mc^2$ متمرکز شدم. هدف، ترکیب این دو معادله بود. شروع کردم به مدل سازی (آزمایش‌های فکری)، میدان‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟ ساختار واقعی میدان‌ها چیست؟ و سوالات دیگری که برای هر یک مدت‌ها فکر می‌کردم و به مدل جدیدی می‌رسیدم، وقتی مدل را روی پدیده‌های فیزیکی مربوطه پیاده می‌کردم، کار نمی‌کرد. باز روز از نو و روزی هم. دقیقاً یادم نیست چه زمانی اصول آزمایش فکری نهایی به نظر رسید، ولی بعد از سال ۱۳۶۴ بود که تصمیم گرفتم مدلی از ساختار داخلی ذرات بنیادی ارائه دهم، چون در مدل استاندارد ذرات بنیادی، ذرات بنیادی شبه - نقطه و فاقد ساختمان هستند. در رابطه $E=mc^2$ ، c سرعت نور است که در ماهیت ساختار انرژی و ماده هیچ نقشی ندارد. اگر روی m (جرم) متمرکز می‌شدم، با دنیایی از ابهام و مشکلات مواجه می‌شدم. اما E (انرژی) کلید حل معما بود، زیرا اگر می‌توانستم ساختمان انرژی (فوتون) را تعریف کنم و اگر این تعریف درست باشد، باید بتواند ساختمان سایر ذرات را نیز توضیح دهد. آن روزها دقیقاً نمی‌دانستم دارم چه کاری انجام می‌دهم، بعداً فهمیدم در آن زمان خلاء کوانتومی را توضیح می‌دادم و گرانش و الکترومغناطیس را متحد می‌کردم. مدل ساختمان فوتون را تنها در رابطه با مقدار سرعت ارائه دادم. خیلی عجیب بود، حتی خودم هم باورم نمی‌شد، این مدل را در مورد هر پدیده‌ی فیزیکی بکار می‌بردم، خیلی خوب کار می‌کرد. به‌طور دقیق این پروژه از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۶ طول کشید و نتیجه یک معادله جدید بود که دو معادله $F=ma$ و $E=mc^2$ را با هم ترکیب می‌کرد. به نظر من این معادله جدید حلقه پنهان دانش فیزیک نظری بود که سه نظریه مکانیک کلاسیک، مکانیک کوانتوم و نسبیت را با هم ترکیب می‌کرد. این معادله یک اهمیت تاریخی دارد. در فیزیک ارسطویی نیروی خارجی عامل حرکت جسم است. در فیزیک نیوتنی نیروی داخلی (یا انرژی) عامل حرکت است (قانون اول نیوتن) و نیروی خارجی عامل تغییر سرعت (شتاب، قانون دوم نیوتن) است و شتاب در سه بعد فضایی تعریف می‌شود و سرعت نامحدود قابل قبول است. اینشتین در نسبیت خاص با دخالت دادن بعد زمان شتاب را در چهار بعد (سه مختصات فضایی و یک مختصه زمانی) تعریف می‌کند و حداکثر سرعت را به سرعت نور محدود می‌کند. اما معادله جدیدی که من ارائه کردم، نیروی خارجی مقدار سرعت را تغییر نمی‌دهد، بلکه مقدار سرعت ثابت است و نیروی خارجی تنها می‌تواند سرعت خطی را به غیرخطی و بالعکس تبدیل کند. در نتیجه هم ساختمان ذرات بنیادی را تعریف کردم و هم این که شتاب را در رابطه با ساختمان ذرات بنیادی تعریف کردم که بعدها آن را اصل سی پی اچ نامیدم (توضیح آن از حوصله‌ی این نوشته خارج است، مرجع ۲۱ را ببینید).

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

هنگامی که متوجه شدم این مدل خوب کار می‌کند، مانند گم شده‌ای تشنه در بیابان بودم که دنبال یک جرعه آب می‌گشت و با کمی استراحت در سایه‌ای آرام بخش، خستگی در کنم و با انرژی تمام، به طرف سر منزل مقصود دوان شوم. در اوائل مهر ۱۳۶۶ چند تن از دوستان را دعوت کردم و گفتم من کارهای نیوتن و اینشتین را تکمیل کرده‌ام، سئوالی که داشتند این بود که چرا قبلاً نگفتی چکار می‌کنی، اما هیچ‌یک نگفت که باور نمی‌کند، چون می‌دانستند من تا کاملاً مطمئن نباشم ادعا نمی‌کنم. پاسخ من هم این بود که اگر قبلاً می‌گفتم از مسیر فکری خود خارج می‌شدم و احتمالاً موفق نمی‌شدم کار را تمام کنم. در مهرماه ۱۳۶۶ تقریباً چنین احساسی داشتم که اگر قرار باشد حاصل عمر من یک کتاب پانصد صفحه‌ای باشد، بعد از بیست و پنج سال تلاش، تازه یک پاراگراف از مقدمه‌ی آن را نوشته‌ام که آن هم نیاز به ویرایش فنی داشت. مسیر تلاش‌های علمی در ایران اصلاً با غرب قایل مقایسه نیست، در سال ۱۳۶۶ که کار اصلی من تازه شروع شده بود، در ایران هنوز دوره دکتری فیزیک تأسیس نشده بود. دوره دکتری فیزیک در سال ۱۳۶۷ برای اولین بار در ایران در دانشگاه شریف گشایش یافت (۲۲). در چنین شرایطی خصوصاً با ظهور انقلاب اسلامی و وجود جنگ، من مدعی بودم که می‌توان سه نظریه مکانیک کلاسیک، مکانیک کوانتوم و نسبیت را با هم ترکیب کرد و یک فیزیک جدید بنا کرد. به‌خوبی سختی کار را می‌دانستم، اما من کسی نبودم که از سختی کار تا جایی که به‌قوانین کار و تلاش مربوط است نگران باشم. در غرب هنگامی که کسی یک طرح پژوهشی مهم دارد مسیرش مشخص است. ولی در آن زمان دانشگاه‌ها سروسامان درستی نداشتند و جایی بجز شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود نداشت. من می‌خواستم و احتیاج داشتم این مهم به‌کمک و همکاری دانشگاهیان به‌ثمر برسد.

حاصل این تلاش را به‌صورت مقدماتی در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۶۶ برای برخی از دانشگاه‌ها و شورای عالی انقلاب فرهنگی پست کردم. کار بعدی این بود که دلایل تجربی را برای تأیید آنچه که در نوشته قبلی بیان شده بود فراهم آورم و نتیجه را طی دو نامه جداگانه در تاریخ‌های پنجم و بیست و ششم دیماه ۱۳۶۶ پست کردم (۱۶). من درگیر افکار و مطالعه بیشتر و گرفتاری‌های معمولی زندگی خودم بودم که روز جمعه نهم بهمن ماه ۱۳۶۶ به‌توصیه یکی از دوستان که در جریان کارهای من بود تکرار خطبه‌های نماز جمعه را از تلویزیون دیدم. خطیب نماز جمعه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. ایشان از تقوای علمی سخن گفت و بدون نام بردن از من، از کشفیات علمی سخن گفت و در مقایسه تلویحی اشاره کرد که این کشفیات که به‌نظر آن دو نفر (یعنی نیوتن و اینشتین) نرسیده، و به‌نظر من رسیده (برداشت از فرمایشات ایشان)، ناشی از وحی است. بدین ترتیب من با تقوای علمی و سایر دانشگاهیان بی‌تقوا معرفی شدند. علاوه بر آن، غیرمستقیم دانشگاهیان را به‌پیروی از امیال شهوانی متهم کردند. دانشگاه هم مانند سایر بخش‌های کشور میرا از خطا نیست، اما وجدان و تجربه شخصی من نشان می‌داد که استادان بزرگواری داشتیم که بدون ادعا با منش و رفتار خود، درس اخلاق و انسانیت می‌دادند، در دبستان و دبیرستان هم چنین بود، معلمان خوب و بد داشتیم، اما معلمانی هم بودند که دانش آموزان را شیفته خود می‌کردند و باعث جذابیت کلاس و درس می‌شدند. اصلاً نمی‌فهمیدم این سخنان چه ربطی به‌من و کار من داشت؟ یعنی می‌خواستند نقش تقوا را در پیشرفت علمی توضیح دهند؟ من جوابی ندارم. وای که چه شبی بود، مانند پرنده‌ای در قفس میان آتش بودم. تلفن‌ها و فحاشی‌ها که از فردای آن شروع شد، بماند (۱۶).

من خودم کوهی از مشکلات داشتم، مشکل جدید باعث فراموشی آنها شد. به‌سخنان ایشان اعتراض کردم. نتیجه اعتراض این شد که پس از یک‌سال پیگیری و دوندگی، کارهایم از نظر علمی نادرست معرفی شد (۱۶). با خودم عهد کردم در عمل پاسخ دهم. اعتراض من این بود که هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد و تعبیر آیت‌الله رفسنجانی از وحی را قبول ندارم. آیت‌الله رفسنجانی یک تفسیر عوام‌پسندانه روی کارهای من گذاشته بود که اصولاً حتی با منطق و باورهای اعتقادی هم سازگار نبود. واقعاً در میان چند میلیارد انسان روی زمین، چرا باید به‌من وحی می‌شد؟ من چه امتیازی بجز کار مداوم و استقامت داشتم؟ برای بسیاری از مردم خصوصاً در سنین پایین سئوالاتی پیش می‌آید که به‌مرور زمان به‌دست فراموشی می‌سپارند ولی من سئوالاتی داشتم و می‌خواستم جواب آنها را پیدا کنم و موفق شدم، فقط همین! اصولاً هرگاه روی کارهای علمی تفسیر عوام‌پسندانه گذاشته شود، فاجعه‌بار خواهد شد. به‌عنوان مثال، من مارکسیست نیستم و اطلاعات زیادی هم از کمونیسم ندارم، کتاب‌هایی هم که در این زمینه خوانده‌ام به‌تعداد

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

انگشتان یک دست نمی‌رسد، اما می‌دانم که نظرات جامعه‌شناختی تاریخی کارل مارکس (مستقل از درستی یا نادرستی آن) زمانی که به زبان توده‌ها ترجمه شد، اف‌تضاح دولت‌های کمونیستی به‌بار آمد. هر کار علمی حتی کشفیات علمی، کل فرایند، دلیل شروع فرایند و مبانی پژوهش، روش پژوهش، روش نتیجه‌گیری و نتیجه باید ابطال پذیر باشد. هر مؤلفه‌ی آن که قابل ابطال نباشد، باید کنار گذاشته شود. اگر نتیجه با تجربه سازگار باشد، کافی است، چون برای علم نتیجه مهم است. به‌عنوان مثال، نسبیت خاص با دو اصل مطرح شد که در دو خط خلاصه می‌شود (۲۳). بقیه موارد را می‌توان خاطرات شخصی تلقی کرد که می‌تواند برای کسی جالب یا بی‌اهمیت باشد. یعنی در علم، افراد مهم نیستند، نتایج و تجارب مهم است. نیوتن نظریه ذره‌ای نور را در سال ۱۷۰۴ منتشر کرد و مدعی شد که سرعت نور در آب بیشتر از هوا است، آزمایش نشان داد که اشتباه است و کنار گذاشته شد. به‌همین دلیل علم رو به‌پیشرفت است. اما قبل از رنسانس، تجربه چندان مورد توجه نبود و معیار، نظریه ارسطو بود (بحث من تنها در مورد فیزیک است). نام بزرگ ارسطو و حمایت کلیسا از او، علاوه بر آن، سازگاری تجارب روزمره و معمولی با فیزیک ارسطویی (مثلاً سقوط پر و گلوله در هوا که گلوله زودتر سقوط می‌کند)، قرن‌ها مانع پیشرفت علمی در اروپا شد. زمانی که معیار تجربه جای شخصیت‌ها را گرفت، علم شکوفا شد. اینشتین ۲۵ سال برای اتحاد گرانش و الکترومغناطیس تلاش کرد و موفق نشد، تلاش او تنها در تاریخ اتحاد نیروها قابل توجه است، نه بیشتر!

کشور هم زمانی پیشرفت می‌کند که کار و گفتار افراد با قانون مقایسه شود، نه با شخصیت‌ها. اگر کسی کوچک‌ترین انتقاد گزنده و یا سخن ناروا آیت‌الله رفسنجانی می‌کرد، روز و روزگارش تباه می‌شد، ولی وی به‌خودش اجازه می‌داد هر چه می‌خواهد نثار دیگران کند. اگر آیت‌الله رفسنجانی برای خودش احترام قائل بود، به‌کسی توهین نمی‌کرد و افترا نمی‌زد، نمی‌شود به شخصیت و حقوق دیگران احترام نگذاری و با زور بخواهی به‌شما احترام بگذارند. این خلاف منطق و مشاهدات تاریخی است. من متأسفم که آقای میر حسین موسوی در حصر است، اما ایشان در یک دوره ۸ ساله یک شخصیت اجرایی و تأثیرگذار بر زندگی میلیون‌ها مردم ایران‌زمین بود، بالاخره باید عملکردشان نقد شود. نقد تاریخ برای بازسازی رویدادهای گذشته نیست (که امکان‌پذیر نیست)، بلکه توجه دادن به مقامات آتی است. در زمان نخست‌وزیری آقای میر حسین موسوی تلاش من برای اخذ موافقت اصولی و تأسیس کارخانه به‌دلایل غیرقانونی با شکست رو به‌رو شد. کشفیات علمی انجام دادم باز هم به‌دلایل غیرقانونی شکست خوردم، پس این سؤال مطرح می‌شود افرادی نظیر من که نتیجه تلاش آنها در جهت خدمت به‌مردم و پیشرفت کشور است چکار باید بکنند که موفق شوند؟ ایشان در آن زمان نخست‌وزیر کشور بود، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بود، قطعاً در نماز جمعه‌های تهران شرکت می‌کرد یا حداقل از تلویزیون مشاهده می‌کرد. در دو جمعه متوالی نهم و شانزدهم بهمن ماه ۱۳۶۶ در مورد کشفیات علمی در ایران سخن گفته شد. چرا باید معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزشی عالی که بعداً به‌وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تغییر نام داد و تحت مسئولیت ایشان بود به جای حمایت، نوآوری علمی را سرکوب می‌کرد؟ آقای میر حسین موسوی هشت سال نخست‌وزیر ایران بود و در این هشت سال قیمت ارز رسمی را هفت تومان ثابت نگاه داشت، آیا ۸ دقیقه فکر کرد که با این کار چه بلایی سر اقتصاد ایران و نسل‌های آتی می‌آورد؟ ایشان اگر برای خودش احترام قائل بود، نسبت به‌کارها و تصمیمات دولتش و افزایش توان ملی احساس مسئولیت می‌کرد که نکرد. آیت‌الله رفسنجانی به‌همه دانشگاهیان توهین کرد، آیا از نظر آقای میر حسین موسوی دانشگاه و دانشگاهیان همانی بود که آیت‌الله رفسنجانی ترسیم کرد؟ مقامات را باید به آثارشان داوری کرد نه سخنان و ادعاهایشان!

مشکلات جدید به‌مشکلات قبلی اضافه شد و اعتماد به‌نفسم صدمه دید، زندگی از هم پاشید. با مشکلات عدیده‌ای که داشتم بالاخره دوباره روی پای خود ایستادم و به‌زندگی سروسامان دادم و با کمک بعضی از استادان دانشگاه جانی گرفتم و به تکمیل نظریه‌ام پرداختم (۱۶). چنین استدلال کردم، اگر سئوالاتی که من داشتم و دارم، علمی باشد، حتماً قبل از من برای دیگران هم سؤال بی‌جواب بوده یا برای نسل بعدی چنین سئوالاتی پیش خواهد آمد. ده یا بیست سال برای افراد زمان زیادی است، اما در تاریخ علم چندان طولانی نیست. بنابراین، تلاش کردم با استفاده از تعریف جدید شتاب (که خودم ارائه کرده بودم) پدیده‌های فیزیکی را توضیح دهم و سئوالات شخصی خود را نیز جواب دهم. زمانی که سایه سردار سازندگی روی علم و اندیشه افتاد، زندگی من تلخ و

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

سخت شد، من خانه داشتم و کمی هم امکانات داشتم ولی به دلیل درگیری فکری ناشی از اندیشه‌های علمی و برخی ناملازمات دیگر بی‌خانه شدم، پس باید اجاره خانه و هزینه زندگی را تأمین می‌کردم. مانند گذشته هم نبودم که بتوانم در بخش خصوصی مشغول کار شوم. با معرفی آقای دکتر پرویز تاجداری به عنوان استاد مدعو و حق‌التدریسی در دانشگاه آزاد مشغول به تدریس شدم تا در محیط علمی باشم. خالی از لطف نیست که یادآوری کنم آیت‌الله رفسنجانی رئیس هیئت مؤسس (و بعداً رئیس هیئت امناء دانشگاه آزاد اسلامی) بود، آیا بهترین کاری که می‌توانست بکند همین بود که کرد؟ این مشکل فرهنگی و تاریخی ما است که هر کسی بویژه مقامات از طرف همه فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و اجرا می‌کنند و تاب تحمل اعتراض را هم ندارند، ولی وقتی که همه فرصت‌ها را سوزاندند و دیگر کاری از دستشان بر نمی‌آید، مردمی و قانون‌گرا می‌شوند. زندگی شخصی من حاشیه ماجرا است، مهم این بود که کارهای علمی را به پیش ببرم. هر نظریه علمی جدید باید سه ویژگی داشته باشد؛ اول، روی نظریه‌های قدیمی بنا شود که نظریه سی پی اچ چنین بود، زیرا از ترکیب دو معادله $F=ma$ و $E=mc^2$ به دست آمده بود. دوم، پدیده‌ها را بهتر از نظریه‌های قدیمی توضیح دهد و به سئوالاتی پاسخ دهد که نظریه‌های قدیمی نمی‌توانند، و سوم، یکسری پدیده‌ها را پیش‌بینی کند که بعداً شناخته می‌شوند. پیش‌بینی‌های این نظریه بسیار است، اما در این جا تنها به سه مورد از آنها و کارایی تعریف جدید شتاب اکتفا می‌کنم.

یک – واقعاً فوتون چیست؟ در قرن هفدهم میلادی دو نظریه ذره‌ای و موجی نور توسط نیوتن و هویگنس ارائه شد. هیچ‌کدام به‌تنهایی نمی‌توانست تمام رفتار نور را توضیح دهد. اما نظریه موجی طرفداران بیشتری داشت تا این‌که در سال ۱۹۰۵ اینشتین پدیده فوتوالکتریک را با نظریه ذره‌ای توضیح داد و به خاطر آن در سال ۱۹۲۱ جایزه نوبل گرفت. در نظر اینشتین فوتون یک بسته موج الکترومغناطیسی است. بدین ترتیب نظریه دوگانگی موج-ذره نور وارد فیزیک شد. در فیزیک مدرن، فوتون یک ذره بدون ساختمان و از نظر الکتریکی خنثی است، در حالی که در نظریه سی پی اچ، با بازنگری معادله و دریای دیراک نشان داده شد که فوتون دارای ساختمان است و یک دوقطبی الکترومغناطیسی بسیار ضعیف است (۲۴). در سال ۲۰۱۶ یک آزمایش در سنگاپور نشان داد که فوتون دارای شکل و چهار متر طول است و احتمال جذب شدن تک فوتون توسط یک اتم چهار درصد است (۲۵). اخیراً در یک شبیه‌سازی کوانتومی توسط فیزیکدانان انستیتو فدرال لوزان سوئیس مشخص شد که فوتون مانند یک دوقطبی مغناطیسی رفتار می‌کند (۲۶). اما الکتریسیته و مغناطیس جدای از هم نیستند، یعنی فوتون یک دوقطبی الکترومغناطیسی بسیار ضعیف است، همان چیزی که در نظریه سی پی اچ پیش‌بینی شده بود.

دو – نوسانات خلاء و اتحاد گرانش و الکترومغناطیس: انرژی نقطه صفر یا انرژی نوسانات خلاء، اصطلاحاتی است که برای نوسانات تصادفی امواج الکترومغناطیسی در خلاء بکار برده می‌شود. طبق اصل عدم قطعیت در خلاء همواره ذرات و پاد ذرات مجازی به‌وجود می‌آیند و ناپدید می‌شوند که آن را نوسانات خلاء کوانتومی می‌گویند. می‌توان با خلاء بدون استفاده از اصل عدم قطعیت، رویکرد کلاسیکی داشت و با تعمیم معادلات ماکسول از الکترومغناطیس به‌گرانش تولید و واپاشی زوج مجازی را توضیح داد. این دقیقاً همان کاری است که در نظریه سی پی اچ انجام شده است. همچنین شدت نوسانات خلاء کوانتومی تابع شدت میدان گرانشی است، یعنی در شرایط خاصی حتی می‌توان آنها را آشکار کرد. این یکی از پیش‌بینی‌های نظریه سی پی اچ بود که در سال ۱۳۶۶ به صورت ساده فقط توصیف شده بود و به‌مرور زمان تکمیل و با معادلات ریاضی تقویت شد. علاوه بر آن، اتحاد نیروی گرانش و الکترومغناطیس برقرار شد (۲۷). در سال ۲۰۱۵، پژوهش‌گران ادعا کردند که از نوسانات خلاء میدان الکتریکی نمونه برداری کرده‌اند (۲۸). در سال ۲۰۱۷، همان تیم اظهار داشت گام دیگری برداشته و نتایج بهتری گرفته‌است (۲۹). اخیراً پژوهش‌گران دانشگاه کنستانتز مطالعه‌ای برای کشف حالت‌های کوانتومی نوسانات نور و خلاء و همچنین تاثیر متقابل آنها با زمان انجام داده‌اند و یک چارچوب نظری جدید برای توصیف حالت‌های کوانتومی هر دو نور و خلاء در زمان‌بندی کوتاه مدت معرفی کردند (۳۰). امیدوارم چارچوب نظری ارائه شده این گروه خوب کار کند، ولی من شک دارم. زیرا رفع مشکلات فیزیک مدرن بدون دخالت دادن قوانین مکانیک کلاسیک ناممکن است. توجه شود که این کارها گروهی و با امکانات لازم و آسودگی خیال (از نظر مشکلات مالی) انجام

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

می‌شود، در حالی که من تنهایی و با کوهی از مشکلات به‌طور نظری انجام می‌دهم، نتایجی که می‌گیرم دقیق‌تر، کامل‌تر و زودتر از آنها است.

سه - سیاهچاله‌های پر جرم و فوران نسبیتی: درست است که ستاره‌شناسی در طول تاریخ مورد توجه ستاره‌شناسان بود. اما بیشتر مردم تا چند دهه‌ی پیش از اجسام آسمانی فقط ماه و خورشید را می‌شناختند و آسمان گنبدی پر ستاره و زیبا بود. برای کمتر کسی قابل تصور بود که خورشید یک میلیون برابر زمین باشد. ولی تصور نمی‌کنم امروزه در جهان از کودکان دبستانی تا بزرگسالان کسی باشد که در مورد سیاهچاله چیزی نشنیده باشد. کم نیستند دانشمندانی که در دهه‌های اخیر روی سیاهچاله‌ها کار می‌کنند که مشهورترین آنها استیون هاوکینگ بود. هیچ‌یک از سه نظریه مکانیک کلاسیک، مکانیک کوانتومی و نسبیت عام را نمی‌توان برای توضیح داخل سیاهچاله‌ها بکار برد. حتی استیون هاوکینگ تنها در مورد تابش هاوکینگ و انتروپی سیاهچاله صحبت کرده که هر دو مربوط به‌خارج از سیاهچاله‌ها هستند (۳۱). معادله‌ای که برای تعریف جدید از شتاب دادم، اگر جهان‌شمول باشد، باید بتواند در داخل سیاهچاله‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرد. هاوکینگ می‌گفت جهان ما از انفجار تکینگی یک سیاهچاله به‌وجود آمده است (۳۲). اما نتوانست مکانیزم آن را توضیح دهد یا معادله‌ای برای آن ارائه دهد. هرچند در نخستین مقاله و کتابی که منتشر کردم کاربرد تعریف جدید شتاب را برای بزرگترین اجرام آسمانی به‌صورت توصیفی بیان کرده بودم و معادله ریاضی شتاب را نیز آورده بودم (۳۳)، اما چند سال پیش تصمیم گرفتم معادلات کیهان‌شناسی را بازبینی کنم. معادلات کیهان‌شناسی اینشتین را همراه با تاریخ کیهان‌شناختی و کارهای جوردانو برونو تا جایی که در دسترس بود و وقت اجازه می‌داد مطالعه کردم. بعد معادلات فریدمن را مطالعه کردم و آن را مناسب‌تر دیدم. در معادلات فریدمن زمان را صفر قرار دادم و با استفاده از تعریف جدید شتاب، تعریف جدیدی از تکینگی ارائه دادم، سیاهچاله مطلق را تعریف کردم و مکانیزم انفجار بزرگ (بیگ بنگ) را توضیح دادم و قبل از انفجار بزرگ را نیز توضیح دادم (۳۴).

در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۹۸ (دهم آوریل ۲۰۱۹) جهانیان شاهد شاهکار هماهنگی انسان، ابزار و طبیعت در نخستین تصویر از افق رویداد سیاهچاله واقع در کهکشان M۸۷ بودند که آن را بزرگترین واقعه نجومی قرن نامیدند. این سیاهچاله با جرم ۶/۵ میلیارد برابر خورشید در فاصله ۵۵ میلیون سال نوری از کره زمین قرار دارد.

تلسکوپ افق رویداد (EHT(Event Horizon Telescope) یک تلسکوپ ساده نیست، بلکه شامل یک شبکه جهانی از ۸ تلسکوپ رادیویی است که در ۶ نقطه از جهان واقع در آرژونای، شیلی، هاوایی، مکزیک، قطب جنوب و مکزیک مستقر شده‌اند. تیمی مرکب از ۲۰۰ عضو از ۵۹ مؤسسه در ۲۰ کشور و منطقه متحد شدند و سال‌ها تلاش خود را به‌یک چشم انداز علمی مشترک اختصاص دادند (۳۵). این تیم از آوریل ۲۰۱۷ تا آوریل ۲۰۱۹ همکاری کردند، آب و هوا نیز در این مدت مساعد بود تا توانستند نخستین تصویر از افق سیاهچاله را به‌نمایش بگذارند. کسانی که کار گروهی انجام داده‌اند و با ابزار آلات بسیار دقیق کار کرده‌اند به‌خوبی می‌دانند که چه نظم و انضباط شگفت‌انگیزی در کار گروهی این پروژه برقرار بوده است (۳۵).

تمام سیاهچاله‌های پر جرم توانایی بلعیدن ماده نزدیک خود را دارند، بیشتر آنها را از افق رویداد خود جذب می‌کنند، باقیمانده را با سرعتی نزدیک به‌سرعت نور به‌صورت برج‌های درخشان بیرون می‌اندازند که اختر فیزیک‌دانان آنها را "فوران‌های نسبیتی" می‌گویند. سیاهچاله مرکز کهکشان M۸۷ برای فوران‌های نسبیتی چشمگیرش و روشنایی ماده و تابشش در فضا بسیار مشهور است. فوران‌های نسبیتی آن بسیار بزرگ هستند که می‌توانند به‌طور کامل از کهکشان اطراف فرار کنند. فیزیک‌دانان می‌دانند که جریان‌های گسترده‌ای از این اتفاق رخ می‌دهد: مواد شتاب می‌گیرند و به‌سرعت‌های نسبیتی (نزدیک به‌سرعت نور) می‌رسند، در گرانش سیاهچاله سقوط می‌کنند، سپس بخشی از آن فرار می‌کنند در حالی که لختی خود را حفظ می‌کنند. اما دانشمندان درباره جزئیات و چگونگی این اتفاق، اختلاف نظر دارند. این تصویر و مقالات مرتبط با آن هنوز جزئیات آن را ارائه نکرده‌اند (۳۶). هر زمان که فیزیک‌دانان برای رسیدن به‌یک کشف جدید واقعاً هیجان‌انگیز صحبت می‌کنند، می‌توانید منتظر شنیدن صحبت کسی باشید که ممکن است به‌توضیح

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

"گرانش کوانتومی" کمک کند. به این دلیل که گرانش کوانتومی ناشناخته است. در حدود یک قرن فیزیک‌دانان با استفاده از دو مجموعه قوانین: نسبیت عام برای اشیاء بسیار بزرگ، گرانش را توصیف می‌کنند و مکانیک کوانتومی که اشیاء بسیار کوچک را پوشش می‌دهد، کار کرده‌اند. مشکل این است که این دو نظریه به‌طور مستقیم با یک‌دیگر اختلاف دارند. مکانیک کوانتومی نمی‌تواند گرانش را توضیح دهد و نسبیت نمی‌تواند رفتار کوانتومی را توضیح دهد (۳۶).

این اشکال فیزیک‌دانان است که تصور می‌کنند طبیعت از سه گروه قوانین مجزا از هم (مکانیک کلاسیک، مکانیک کوانتوم و نسبیت) تبعیت می‌کند. مکانیک کوانتوم و نسبیت از دو جنس مختلف هستند، در واقع از دو سری معادلات ناسازگار تشکیل شده‌اند، نسبیت عام رویکردی هندسی دارد و مکانیک کوانتوم بدون توضیح فیزیکی پدیده‌های فیزیک از جمله مکانیزم تولید میدان توسط ذرات (بویژه میدان گرانشی) معادلاتی را ارائه داده که با مشاهدات تجربی سازگار باشد. نسبیت عام هم مستقیماً از اصل هم‌ارزی نتیجه گرفته نشده است، بلکه ساده‌ترین معادلاتی است که با ساختار فضا-زمان سازگار است. برای متعادل کردن آنها باید از مکانیک کلاسیک کمک بگیریم و تعریف قدیمی شتاب را کنار بگذاریم و با استفاده از تعریف جدید شتاب، قانون دوم نسبیتی نیوتن را بازنگری کنیم که در نظریه سی پی اچ انجام شده است (۳۷). آنگاه مسئله "فوران نسبیتی" سیاهچاله در مدتی کمتر از پنج دقیقه حل خواهد شد ولی من کمتر از نیم دقیقه جواب آن را پیدا کردم (۳۸). در نظریه سی پی اچ دو گروه سیاهچاله داریم، سیاهچاله معمولی و سیاهچاله مطلق، سیاهچاله M87 پر جرم است، اما از دیدگاه نظریه سی پی اچ در گروه سیاهچاله‌های معمولی است. هنگامی که چنین سیاهچاله‌ای ماده را می‌بلعد، ماده متلاشی می‌شود و با سرعت زیاد (قابل مقایسه با سرعت نور) در سیاهچاله سقوط می‌کند. به محض این که ماده وارد سیاهچاله می‌شود با ماده درون سیاهچاله برخورد می‌کند (برای توضیح بیشتر ۳۴ را ببینید). اگر مقدار ماده ورودی به اندازه کافی باشد، بر اثر برخورد با بخشی از ماده درون سیاهچاله، ناحیه کوچکی از سیاهچاله منفجر می‌شود و حرکت غیرخطی زیرکوانتوم‌های انرژی، قسمتی از ماده که می‌تواند ترکیبی از ماده قبلی و ماده فرودی باشد، به حرکت خطی تبدیل می‌شود و با سرعت نور و حتی بالاتر از سرعت نور سطح سیاهچاله را ترک کرده و از افق رویداد نیز خارج می‌شود. اگر می‌گوییم من کمتر از نیم دقیقه فوران نسبیتی سیاهچاله‌ها را حل کردم، اصلاً به این معنی نیست که من از همه دانشمندان فیزیک باهوش‌ترم. صادقانه بگویم من واقعاً آدم با هوشی هستم، اما هیچ‌وقت در محیط مدرسه، دانشگاه و یا محیط کار از همه باهوش‌تر نبوده‌ام. تفاوت من با دیگران این است که بر اثر تمرین و ممارست یاد گرفته‌ام نخست تلاش کنم ریشه مسئله را پیدا کنم (البته اگر بتوانم که همیشه هم موفق نبوده‌ام) بعد که ریشه مشکل یا عامل بروز مشکل پیدا شد، مسئله خیلی زود و راحت حل خواهد شد. به‌عنوان مثال، من ۲۵ سال (از ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۶) تلاش کردم و یک معادله به‌دست آوردم که با تمام توضیحات لازم بیشتر از چند خط نمی‌شود. پس، وقتی می‌گوییم کمتر از نیم دقیقه، باید ۲۵ سال را نیز به‌آن اضافه کرد.

شاید خواننده محترم بپرسد که چرا ساختمان فوتون و ذرات بنیادی این‌قدر مهم است؟ پاسخ ساده و روشن است. وقتی می‌گوییم فوتون یک دو قطبی الکترومغناطیسی است، می‌توانیم نحوه جذب و تابش نور را توسط ذرات باردار خیلی خوب توضیح دهیم و علاوه بر آن، می‌توانیم مکانیزم نیروهای جاذبه و دافعه الکتریکی را توضیح دهیم و دلیل این‌که چرا دو ذره‌ی باردار الکتریکی در فواصل دور (نسبت به شعاع هسته) یک‌دیگر را دفع می‌کنند و در فواصل نزدیک یک‌دیگر را جذب می‌کنند و نیروهای هسته‌ای را بهتر توضیح دهیم. علاوه بر آن، وقتی که شما می‌گویید ذرات بنیادی از جمله الکترون و کوارک‌ها شبه - نقطه و فاقد ساختمان هستند، دیگر نمی‌توانید توضیح دهید که وقتی یک ستاره تحت تأثیر فشار گرانشی فرو می‌ریزد، برای ذرات بنیادی درون آن چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا همه به هم می‌چسبند و یک جسم صلب تشکیل می‌دهند؟ اگر چنین است پس چرا سیاهچاله‌های پر جرم فوران نسبیتی دارند؟ به همین دلیل است که فیزیک مدرن نمی‌تواند فوران نسبیتی سیاهچاله‌های پر جرم را توضیح دهد، اما نظریه سی پی اچ می‌تواند.

این بخش را با ذکر یک خاطره که به‌زمان ریاست جمهوری آیت‌الله رفسنجانی و نخست‌وزیری آقای میر حسین موسوی مربوط می‌شود به پایان می‌برم و بخش بعدی را شروع می‌کنم. اگر خوانندگان محترم به‌یاد بیاورند، همیشه عید فطر در ایران یک روز بعد

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

از عربستان بود. دقیقاً یادم نیست چه سالی بود که عید فطر در ایران دو روز بعد از عربستان اعلام شد که با پیش‌بینی‌های مندرج در تقویم ایران که آقای دکتر ایرج ملک پور استخراج کرده بود مغایرت داشت. هنوز روزنامه سلام تعطیل نشده بود. بعد از عید فطر یک‌روز یک نفر (نامش را فراموش کرده‌ام، به احتمال قوی آقای نقی نام داشت) از روزنامه سلام به‌من زنگ زد و در مورد استخراج روز عید فطر در تقویم پرسید. قبلاً چند مقاله از من در ارتباط با فیزیک عامه فهم در روزنامه سلام منتشر شده بود. گفتم این در تخصص من نیست. گفت تقویم رسمی کشور استخراج آقای دکتر ایرج ملک پور است، ایشان هنوز اصرار دارد که درست استخراج کرده است ولی کسی حاضر نیست در این مورد چیزی بنویسد. یادم آمد که در سال ۱۳۶۷ معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزشی عالی کارهای من را برای انجمن ستاره‌شناسی ایران فرستاده بود که به‌نظر من کامل نفرستاده بود (مرجع ۱۶ تصویر ۵) و پاسخ انجمن ستاره‌شناسی به امضاء آقای دکتر ایرج ملک پور پیوست آن بود. در یک لحظه با خودم فکر کردم بین استخراج علمی و اعلام مذهبی فرق است. من که نمی‌دانم دقیقاً در مورد کارهای من چه اتفاقی افتاده است و چرا ایشان آن گونه نظر دادند، علاوه بر آن، من در مقابل وجدان خودم مسئول هستم نه در مقابل کارهای دیگران. گفتم باشد می‌نویسم، اما تنها می‌توانم گردش و موقعیت ماه را نسبت به زمین توضیح دهم نه روش استخراج ایام را، قبول کرد. مقاله را نوشتم و تصاویر لازم را ضمیمه کردم و در پایان مقاله با ذکر مرجع نوشتم امروزه فاصله ماه و زمین را با خطای کمتر از ده سانتی‌متر می‌توان اندازه گرفت (نسبت به نقطه‌ای که دستگاه لیزر قرار دارد). فقط بحث علمی بود، نه اظهار نظر اعتقادی که عید فطر چه روزی هست.

۴ - آقای سید محمد خاتمی: یکی از شعارهای تبلیغاتی آقای سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ "ایران برای همه ایرانیان" بود. نتیجه انتخابات دوم خرداد ۷۶، جناح‌ها، فعالان سیاسی، مردم و حتی آقای خاتمی را شگفت‌زده کرد. ایشان با بیش از ۲۰ میلیون رأی برنده انتخابات شد و بعد از آن بود که جناح اصلاح طلبان شکل گرفت. هرچند بعد از انتخابات تفاسیر متفاوتی از طرف دو جناح اصلاح طلب و اصول‌گرا برای شعار ایران برای همه ایرانیان ارائه شد، اما به‌نظر من و محدود به تجارب شخصی، در تماس مستقیم با افرادی که به‌طور اتفاقی و در محیط‌های مختلف از جمله تاکسی، محیط کار، میهمانی‌ها و ... این بود که شعار ایران برای همه ایرانیان، بدون هیچ‌گونه گرایش سیاسی و ملی یا مذهبی، صرفاً به‌معنی تساوی حقوق همه مردم مورد استقبال قرار گرفت. یعنی هر کس با انگیزه‌های مختلف دنبال منافع شخصی خود است و منافع شخصی خود را در منافع جمعی تعریف و پیگیری می‌کند. مردم به این پختگی رسیده‌اند که در تبعیض و جناح‌بازی، بازنده اصلی مردم هستند. اما برای جناح‌ها چنین نیست و اصلاح‌طلبان هم منافع را عمودی و نه افقی تعریف و پیگیری می‌کنند و در این تقسیم‌بندی هر کس از نظر توزیع قدرت بالاتر است، حق بیشتری دارد. هر چند اصلاح‌طلبان توضیح ندادند که چه چیزی را می‌خواهند اصلاح کنند، اما مردم با توجه به شعار ایران برای همه ایرانیان تصور (فقط تصور) می‌کردند که مفهوم این شعار، برابری حقوقی و قانونی است و جهت‌گیری اصلاح‌طلبان چه از نظر قانون‌گذاری و چه در اجرا، تساوی حقوقی است، اما در عمل روشن شد که تصور مردم از اصلاحات و اصلاح‌طلبان با واقعیت همخوانی ندارد.

اما سیاست‌مداران با هوش‌تر از آن هستند که اجازه دهند پرده‌ی ابهام کنار رود و همه چیز برای مردم آشکار شود. به‌همین دلیل اصلاح‌طلبان و زعیم‌شان با زیرکی تمام، گفتمان را تغییر دادند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند، جهت فکری مردم را منحرف کردند و ادعا کردند که ما می‌خواستیم، اما جناح مقابل نگذاشت. این ادعا دو اشکال اساسی دارد، اشکال اول، شما با شرایط موجود که از آن اطلاع داشتید گفتید ایران را برای همه ایرانیان مرتب می‌کنید، گفتید که به من رأی دهید تا رئیس جمهور شوم تا مطالبات شما را پیگیری کنم. اما بعد از هشت سال از قول شما این گزاره در رسانه‌ها منتشر شد که رئیس جمهور یک تدارکاتچی بیش نیست، این گزاره چنان رایج شده که در سال ۹۶ اصلاح طلبان ادعا می‌کردند که "روحانی نمی‌خواهد تدارکاتچی باشد" (۳۹). مفهوم این گفته این است که آقای خاتمی خود را برای ریاست جمهوری نامزد کرد و رأی آورد، وقتی به‌کاخ ریاست جمهوری وارد شد، متوجه شد یا قبلاً هم می‌دانست که رئیس جمهور یک تدارکاتچی بیشتر نیست، اما اعتراض نکرد. بیش از بیست میلیون رأی برای ریاست جمهوری را به‌رأی برای تدارکاتچی تبدیل کرد. چه اشکالی دارد، درست است که اختیارات تدارکاتچی کمتر از ریاست جمهوری

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

است، اما مزایای آن بیشتر است. ایران همیشه برای ایرانیان بوده، هنوز هم هست، اما تساوی حقوقی نبوده و هنوز هم نیست. یک نفر مثلاً نماینده مجلس (۱) می‌تواند به همه مردم توهین کند و همه مسئولین راحت از کنار آن بگذرند، اما اگر یک نفر به یکی از مقامات یک اعتراض ساده و قانونی داشته باشد تمام زندگیش فنا می‌شود، مثلاً خود من (۱۶). باز هم همه ما ایرانی هستیم و ایران برای همه ایرانیان است، یک فرد عادی حتی یک جوان بیکار می‌تواند در پارک قدم بزند و کسی اعتراض نمی‌کند، فرزند آقای خاتمی هم می‌تواند. اما در توزیع امکانات و امتیازات قانونی مسئله فرق می‌کند، چراغی که به دوست و فرزند رواست به مردم حرام است.

اشکال دوم، فرض کنیم آقای سید محمد خاتمی و سایر اصلاح‌طلبان واقعاً می‌خواستند از نظر حقوقی ایران برای همه ایرانیان باشد، اما جناح مقابل مانع از این بود. آیا در آن بخش‌هایی از مدیریت که در اختیار اصلاح‌طلبان بود و مردم مراجعه می‌کردند حقوقشان رعایت می‌شد؟ یعنی اصلاح‌طلبان هیچ حقی از مردم را ضایع نمی‌کردند؟ آقای سید محمد خاتمی در دیدار جمعی از آزادگان و ایثارگران در ۳۰ مرداد ۹۷ فرمودند: "اساس جمهوریت، مردم هستند و رأی و نظر مردم تعیین کننده است و نظام مبتنی بر خواست و اراده و رضایت مردم است و مسوولان، برآمده از خواست مردم هستند و باید در مقابل مردم پاسخگو و مسوول باشند" (۴۰). آیا در هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی ادارات تابع دولت در مقابل مردم پاسخگو و مسئول بودند؟ مثلاً در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری همه یکسان بودند؟ در سال ۱۳۸۱، در معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای بررسی کارهای من هر بهانه‌ای آوردند من بر طرف کردم (بحث بسیار طولانی است و از حوصله این مقاله خارج است)، سرانجام به انجمن فیزیک ایران ارجاع دادند و کارهایم را از جمله کتاب نظریه‌های علمی - رد یا تعمیم؟ (۳۳) را به انجمن فیزیک ایران دادم تا بررسی کنند بعد از چند روز گفتند ارزش بررسی ندارد (۱۶). جالب است که معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و رئیس انجمن فیزیک ایران یک نفر بود. در صفحات ۱۹۳ و ۱۹۵ کتاب نظریه‌های علمی - رد یا تعمیم؟ معادله‌ای بر اساس تعریف جدید شتاب آمده است که هفده سال بعد دلیل فوران‌های نسبی سیاهچاله‌های پر جرم را با استفاده از آن توضیح دادم (۳۸). اگر به جای من یکی از "ژن خوب" های پرورش یافته در دولت آقای خاتمی بود، باز هم این‌طور رفتار می‌کردند؟ واقعیت تلخ این است که در دوره سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ به آقای خاتمی رأی دادم، اما نمی‌دانستم که از این رأی استفاده می‌کنند تا به مقام شامخ تدارکاتچی پذیرفته شوند. این اصلاً توهین به شغل تدارکاتچی نیست، همه‌ی تدارکاتچی‌ها در تمام ادارات دولتی و بخش خصوصی قابل احترام هستند، زیرا برای استخدام شدن نیازی به چند میلیون رأی مردم ندارند، به همین دلیل محترم هستند که تنها توانایی‌ها و استعدادشان ملاک است.

بحث اصلی این نیست که آقای خاتمی به مردم احترام می‌گذارد یا نمی‌گذارد، بحث اصلی مسئله‌ی تساوی حقوقی مردم هم نیست، بحث اصلی این است که ایشان با بیش از ۲۰ میلیون رأی مردم چقدر برای خودشان احترام قائل بودند؟ چه خوب بود که ایشان به جای تولید و پرورش ژن خوب، حداقل در بخش مدیریتی اصلاحات چنان کار می‌کردند که امروز می‌توانستند از آن ۲۰ میلیون رأی سال ۱۳۷۶ به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی استفاده کنند. خلاصه کلام، آقایان؛ مردم را به صندوق رأی بدبین کردند.

اخیراً در شبکه‌های اجتماعی پیامی از آقای سید محمد خاتمی منتشر شده که ایشان گفته ".... مردم ناراضی باید فداکاری و از خود گذشتگی کنند و به‌خاطر ایران پای صندوق‌ها بیایند ...". جداً آقای خاتمی نگران ایران است؟ به‌نظر من آقای خاتمی یا خطر واقعی که یک کشور را در دنیای جدید تهدید می‌کند، نمی‌شناسد یا می‌شناسد و به‌روی خود نمی‌آورد. اگر وی واقعاً نگران ایران است باید بداند که ایران یک جسم بی‌جان، ساکت و صامت نیست. ایران تشکیل شده از یک سرزمین به‌اضافه‌ی مردمی که در آن زندگی می‌کنند، این دو از یک‌دیگر تفکیک پذیر نیستند. اگر مردم باشند، ایران هم هست، ایران بدون مردمش که نماینده واقعی فرهنگ و تمدنی هستند و طی هزاران سال شکل گرفته است، معنی ندارد. ایران زمانی به‌خطر افتاد که "ژن‌های خوب" قدرت‌نمایی کردند و شما سکوت کردید. آقای خاتمی، از نظر من زمانی که علم و نوآوری در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در دولت شما سرکوب شد، ایران به‌خطر افتاد (۱۶). برای یک کشور هیچ چیزی مهم‌تر و آینده‌سازتر، زندگی‌سازتر از رقابت سالم نیست و "ژن‌های

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

خوب " شما نشان داد که ایران برای شما بجز کسب امتیازات مادی و تفاخر اهمیت چندانی ندارد. صادقانه می‌گویم، شما از خطراتی هستید که ایران را تهدید می‌کند. زیرا در عصر حاضر، وقتی که رقابت سالم وجود نداشته باشد، توانایی کشور رو به‌روز تحلیل می‌رود، فساد اوج می‌گیرد و حتی بدون دشمن خارجی از درون می‌پوسد.

۵ - آیت‌الله مهدی کروبی: بعد از جنگ ایران و روس و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای، علاوه بر این که غرور ایرانیان جریحه‌دار شده بود، کشور دچار بحران شده بود. "نهضت مشروطه طلبی نشانه بارزی از بحران عمیقی بود که استبدادسالاری حاکم بر ایران با آن رو به‌رو شده بود. این بحران هم اقتصادی بود و هم سیاسی، هم فرهنگی بود و هم اجتماعی" (۴۱). کشته شدن دو صدراعظم با کفایت قائم مقام و امیرکبیر به فرمان شاهان قاجار بتدریج زمینه مشروطه خواهی را فراهم کرد و بازاریان نیز بتدریج متوجه شدند مشکلات تجاری آنان راه حل حقوقی و قانون‌گذاری دارد. "طبقه تجار اصولاً در تاریخ ایران پیش از دوره مشروطه همیشه طبقه‌ای کناره‌نشین بود؛ از این نظر که علاقه‌مند به دخالت در صحنه سیاسی نبود. تجار به فکر درآمد و کسب خودشان بودند و حتی اگر مشکلاتی با دولت داشتند هیچ‌گاه با آن در نمی‌افتادند. شکایت‌های بسیاری از تجار درباره این که دولت نمی‌تواند از منافع آنها دفاع کند در دسترس است" (۴۲).

جنبش مشروطه ایران دو هدف مهم اجتماعی و ملی داشت، یکی مهار قدرت خودکامه از طریق تشکیل مجلس قانون‌گذاری و دیگری حمایت از سرمایه‌داری داخلی برای رقابت با سرمایه‌داری خارجی (۴۳). تاریخ مشروطه خواهی گواه جانفشانی‌ها، نبردهای کوچک و بزرگ در اقصی نقاط کشور، پیروزی‌ها و شکست‌ها، یأس و امید، درد و رنج مردمی است که خواهان ایجاد شرایطی بودند که ایرانیان مانند سایر ملل پیشرفته زیر چتر قانون زندگی کنند و در رقابت‌های بین‌المللی جایگاه شایسته خود را کسب کنند. بدون تحقق هدف اول یعنی تشکیل مجلس قانون‌گذاری، هدف دوم یعنی ارتقای جایگاه ملی در سطح جهان دست یافتنی نبود. به همین دلیل مجلس قانون‌گذاری در تمام کشورها جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد که علاوه بر وضع قانون بر اجرای درست قانون نیز حق نظارت دارد. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی علاوه بر وضع قوانین، حق نظارت مستمر بر اجرای قوانین را برعهده دارد و به موجب اصل ۹۰ قانون اساسی مردم می‌توانند از قوای سه‌گانه به مجلس شکایت کنند و دستگاه‌های مورد شکایت نیز مکلف به پاسخ‌گویی می‌باشند (۴۴).

بی‌مناسبت نیست در اینجا خاطره‌ی یکی از دوستان را تعریف کنم و بعداً بحث را ادامه دهم. در سال ۱۳۵۵ یکی از دوستان یک روز پنجشنبه با شخصی درگیر می‌شود و کار به نزاع می‌کشد (علت و مقصر اصلی در این‌جا مهم نیست). کار به کلانتری می‌کشد. دوستم در کلانتری با معرفی ضامن و طرف دوم با ارائه کارت شناسایی مرخص می‌شوند تا صبح شب راهی دادگستری شوند. روز شب طرف دوم نزاع با لباس پلیس مراجعه می‌کند و به اتفاق دوست من و مأمور کلانتری راهی دادگستری می‌شوند. در دادگاه قاضی پس از مطالعه پرونده از طرف دوم می‌پرسد روز نزاع سر پست و در حال خدمت بودی؟ جواب می‌دهد نه. قاضی می‌پرسد هنگام درگیری با لباس پلیس بودی؟ جواب می‌دهد نه، با لباس شخصی بودم. دلیل این سوالات قاضی را در (۴۵) ببینید. بقیه ماجرا به بحث ما مربوط نمی‌شود. در ایران ده‌ها هزار نفر پلیس داریم که موقعیت قانونی آنها با لباس پلیس و بدون لباس پلیس، هنگام انجام وظیفه و زمان استراحت یکسان نیست. یک ملت نزدیک به دو قرن برای ایجاد مجلس قانون‌گذاری، اعتراض کردند، زندانی دادند، مجروح و شهید دادند تا مجلسی به وجود آید که ضمن حق قانون‌گذاری برای یک کشور، حق نظارت بر اجرای قانون نیز دارند، چنین مجلسی تنها یک رئیس با اختیارات خاصی دارد، آنگاه از یک بازرگان که بعداً معلوم می‌شود مفسد اقتصادی است پول می‌گیرد. مهم نیست این پول به چه مصرفی می‌رسد، مهم این است که آیت‌الله کروبی، جایگاه ریاست قوه قانون‌گذاری را نادیده گرفته است، در حالی که یک ملت به کارکرد این قوه چشم امید بسته است. "آورده‌اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی صید کباب کردند و نمک نبود غلامی به‌روستا رفت تا نمک آرد نوشیروان گفت نمک به‌قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد گفتند از این قدر چه خلل آید گفت بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده" (گلستان سعدی). آن‌زمان که

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

من از معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شکوه به مجلس بردم، و کار من دقیقاً در جهت منافع معنوی و فکری کشور بود، ریاست محترم مجلس در حال پالوده خوردن با پولداران بود. آقای بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس ششم در جریان بود (۱۶). آیت‌الله کروی در مورد پرونده آقای شهرام جزایری گفت: "پول‌هایی که ما خرج می‌کنیم بالاخره از جایی می‌گرفتیم ذکر که نمی‌خوانیم که چوب طلا شود و بفروشیم" (۴۶). مفهوم این سخن ریاست محترم مجلس قانون‌گذاری نشان می‌دهد که ایشان الفبای قانون را نمی‌دانند، ما چقدر مردم ساده‌ای هستیم که از بقیه مقامات و مسئولان کشور انتظار داریم به‌قانون احترام بگذارند. ایشان اصلاح‌طلب بود، وقتی که حرمت مجلس قانون‌گذاری را می‌شکند دیگر چه چیزی را می‌توانست اصلاح کند؟ من متأسفم که ایشان در حصر است، من به‌خاطر یک اعتراض ساده بیش از سی سال است در حصر پنهان هستم. ایشان اگر به‌وظیفه قانونی خود عمل می‌کرد، می‌توانست من را از این حصر پنهان خارج کند تا جایگاه واقعی خود را در رقابت‌های علمی در سطح جهان به‌نام یک ایرانی ثبت کنم. در کشوری که مفسدین اقتصادی بیش از کاشفان علمی و نوآوران صنعتی از حمایت قانون‌گذاران برخوردارند، اگر هنوز هم رمقی داریم و نفسی می‌کشیم از غیرت مردم و امکانات طبیعی ایران است.

۶ - آقای دکتر محمود احمدی نژاد: شخصی به‌دوستش گفت، سلام چطوری؟ جواب شنید نوکرتیم. هر دو می‌دانستند که نوکرتیم یک تعارف جاهلانه بیشتر نیست. شاید این بخشی از نیاز عمومی ماست که در واقعیت نوکر داشتن، صاحب امکانات بودن است. چون همه امکان نوکر داشتن ندارند، در کلام همدیگر را ارضا می‌کنیم تا ولو در خیال هم که شده حس کنیم ما هم صاحب امکاناتی هستیم. نمی‌دانم! هر چه هست تا زمینه‌ی بیان اصطلاحی فراهم نشود، وارد فرهنگ گفتاری نمی‌شود. من در سال ۱۳۸۴ به‌آقای دکتر احمدی نژاد رأی دادم که آیت‌الله رفسنجانی انتخاب نشود. در سال ۱۳۸۸ هم به‌آقای میر حسین موسوی رأی دادم که آقای دکتر احمدی نژاد انتخاب نشود، در حالی که زمان رأی دادن، آقای مهندس موسوی را حتی برای ریاست یک دبستان قبول نداشتیم، چون تبعیض قائل می‌شود. چند ماه بعد خصوصاً بعد از آن که آقای دکتر احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد و داستان هاله نور را مطرح کرد (۴۷)، از رأی‌ای که داده بودم پشیمان نشدم، اما متأسفم شدم که چرا دولت‌های قبلی طوری عمل کردند که ایشان رئیس جمهور شود. آقای دکتر احمدی نژاد مردم را در خیابان دنبال خود می‌کشید، اما خود را نوکر مردم می‌خواند (۴۸)، که چیزی بیشتر از تحقیر مردم نبود.

در باور مذهبی ما ایرانیان هاله نور نشان قداست و معصومیت است که در فرهنگ اعتقادی شیعیان دارای علم لدنی است، "علم لدنی مانند سایر علوم، دارای مسائل و موضوع و محمول نیست، بلکه علمی شهودی و حضوری است، علمی است فراموش نشدنی، حقیقتی است که روح انسان با آن آمیخته شده و از وجود انسان جدا نمی‌شود، پس اگر معارف عقلی از راه تصور و تصدیق و دانش حصولی به‌دست آید علم لدنی نیست و اگر سالک صالح به‌مقام لدن و نزد خدا برسد و از نزد او شهوداً حقیقتی را ادراک کند، چنین دانشی لدنی است. پیامبران الهی و ائمه از پیشتازان این علم بوده و پس از آنان برخی از اولیای الهی با ریاضت‌های شرعی و تهذیب و تزکیه نفس خود به‌این مقام رسیده‌اند" (۴۹). ترکیب من نوکر مردم هستم، اما هاله نور هم دارم، غیرمستقیم خواهان اطاعت محض است. به تعبیر دیگر مدعی انسان کامل بودن است (۵۰)، یعنی هیچ‌کس بیشتر از من نمی‌داند و برای نجات بشریت آمده‌ام، پس فقط به من اعتماد کنید و غیر از من به‌کسی اعتماد نکنید.

آقای دکتر احمدی نژاد قبل از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ در یک سخنرانی گفت: "آرزوی شهیدان شما به‌سرعت در حال تحقق است و جهان و بشریت راهی جز این ندارد. اصلاً خلقت بدون این، بی‌هدف و باطل است. همه بساط عالم بر پا شده تا آن روز نورانی اتفاق بیفتد؛ روزی که همه پیامبران، شهدا و صلحا خواهند آمد و یاری خواهند کرد. بعضی‌ها این حرف‌ها را تمسخر می‌کنند؛ برای این که اینها دلشان از ایمان خالی است. اینها بت پرست‌ها و شیطان پرست‌های مدرن هستند. قیافه روشنفکری می‌گیرند اما به‌اندازه بزغاله هم از دنیا فهم و شعور ندارند" (۵۱). من در مورد علم لدنی و انسان کامل تخصص ندارم، پس اظهار نظر نمی‌کنم. اما مدیریت جهانی آقای دکتر احمدی نژاد که ادعا می‌کرد سیاست‌مداران دنیا از او توقع مدیریت جهان را داشتند (۵۲)، اظهار داشت انگلستان

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

جزیره‌ی کوچکی در غرب آفریقا است (۵۳) و موارد دیگر نشان می‌داد که ایشان در زمینه مسائل مربوط به زندگی انسان روی زمین، اطلاعات و دانش لازم را نداشت. در حالی که زندگی انسان بدون علوم طبیعی قابل دوام نیست. اگر به‌مسیر تاریخی این گونه نظریات از اقتصاد توحیدی آقای دکتر بنی‌صدر و نظر آیت‌الله رفسنجانی در مورد رابطه بین کشفیات علمی و وحی توجه کنیم، این منطقی است که به‌علم لدنی و انسان کامل برسیم.

۷ - آقای دکتر حسن روحانی: در فیزیک کار تعریف مشخصی دارد و به‌صورت ریاضی بیان می‌شود. حاصل ضرب اسکالر دو بردار نیرو و جا به‌جایی را کار می‌نامند. کار انجام شده می‌تواند مثبت، منفی یا صفر باشد و مقدار آن قابل محاسبه است که می‌توان با عدد نشان داد. این مقدار برای ناظرهایی که در دستگاه‌های بدون شتاب قرار دارند، با استفاده از روابط ریاضی خاصی که تبدیلات نامیده می‌شود، قابل تبدیل و مورد قبول است. اما برای ناظرهایی که در دستگاه‌های شتابدار قرار دارند، مسئله پیچیده و توافق چندان ساده نیست. درک مفهوم و نقش شتاب در تمام هستی، حتی زندگی فردی و جمعی انسان بسیار مهم است، زیرا تمام تغییرات ناشی از شتاب است و شتاب ناشی از وجود نیروی خارجی است. اجازه دهید یک آزمایش فکری انجام دهیم، در یک لحظه نیروهای خارجی در فیزیک را حذف کنید. از هسته اتم شروع می‌کنیم، نیروی‌های هسته‌ای (قوی و ضعیف) را حذف کنید. هسته تمام اتمها متلاشی می‌شوند. نیروی‌های الکتریکی را حذف کنید، نه دافعه‌ای وجود دارد نه جاذبه‌ای، حال گرانش را حذف کنید. در چنین دنیای تخیلی تعداد نامتناهی ذره وجود دارد که بر اثر نیروی داخلی (یا انرژی درونی) دائماً در حرکتند. اگر این ذرات با هم برخورد کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ قابل تصور و توضیح نیست، زیرا اگر دو ذره با هم برخورد کنند، هر دوی آنها تحت تأثیر نیروی خارجی قرار می‌گیرند (نیروی که بر اثر برخورد هر یک به‌دیگری وارد می‌کند). ولی ما فرض کردیم نیروی خارجی نداریم، پس تجسم و توضیح کنش بین دو ذره هم ناممکن است.

ما انسان‌ها همه شتاب داریم، برخی کمتر و برخی بیشتر. حتی نفس کشیدن و ضربان قلب ما به‌دلیل وجود شتاب است. تنفس و تپش قلب نیز نوعی کار است. پس کار انجام شده توسط انسان را باید از دید ناظرهای مختلف در دستگاه‌های شتابدار در رابطه با زندگی فردی و جمعی توضیح داد. لازم به‌ذکر است که در این‌جا منظور از نیروی خارجی، هر عاملی است که موجب شتاب گرفتن انسان برای انجام دادن کاری باشد. عامل خارجی می‌تواند کلام یا لبخند مادری با کودک دلبندهش باشد و کودک را وادار کند از زمین برخیزد و به‌سوی او برود، یا عشق جوانی به‌معشوق که او را وادار به تلاش برای وصال کند، یا رقیبی که انسان را به‌تلاش بیشتر وادار می‌کند، یا نیروی رقابتی بین کشورها برای تولید انواع کالاهای فکری، فرهنگی، هنری، کشاورزی، صنعتی و... برای تسخیر بازارهای جهانی باشد. بدترین حالت، نزاع بین افراد و جنگ بین کشورها است. اما بهترین حالت، امید است که به‌انسان انگیزه لذت‌بخش می‌دهد تا کاری انجام دهد، امید یعنی باور داشتن به‌نتیجه مطلوب از تلاش‌ها و رویدادها است. برای آن‌که نتیجه کار انجام شده مطابق با انتظار باشد، نیاز به‌تدبیر است. تدبیر یعنی اندیشه کردن به‌نتیجه کار و دیدن نتیجه قبل از انجام کار است. تا جایی که تجربه نشان می‌دهد، در حیات وحش هم (تا جایی که من می‌فهمم) تدبیر از ملزومات موفقیت است. پرنده نر مدت‌ها تلاش می‌کند لانه‌ای مورد قبول ماده بسازد و با سایر نرها در رقابت است، شکست یعنی از دست دادن جفت. آهوی ماده نوزادش را میان بوته‌ها مخفی می‌کند تا از دید شکارچیان پنهان باشد. شتر مرغی که شاهد نزدیک شدن شیر به‌لانه جوجه‌هایش است، خود را به‌خطر می‌اندازد، عمداً لنگ می‌زند و وانمود می‌کند طعمه‌ای بهتر و شکارش آسان است، شیر را فریب می‌دهد، به‌دنبال خود می‌کشد و از لانه جوجه‌ها دور می‌کند.

امید، همان دورنمایی بود که آقای دکتر روحانی در تبلیغات انتخاباتی هر دو دوره ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ ترسیم می‌کرد: فقرزدایی؛ بهبود وضعیت رفاهی و افزایش درآمدها؛ توانمندسازی روستاها؛ افزایش یارانه دهک‌های پایین؛ توسعه بیمه و افزایش مستمری مددجویان و حقوق بازنشستگان و کارمندان؛ مقابله با افزایش تحریم‌ها؛ افزایش صادرات ایران؛ بهبود فضای کسب و کار؛ توسعه گردش‌گردی؛ طرح کارورزی و اشتغال جوانان (کاج)؛ تعامل سازنده با جهان؛ آزادی بیان و انتقادپذیری؛ نوسازی و

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

بهینه‌سازی حمل و نقل؛ پایبندی به حقوق شهروندی؛ جوان‌گرایی در دولت و به کارگیری زنان و ... (۵۴). اینها دقیقاً همان چیزی است که رأی دهندگان انتظار دارند امروز ببینند که متأسفانه نمی‌بینند. اما آقای دکتر روحانی مدعی است به وعده‌هایش عمل کرده است (روحانی: به‌اغلب وعده‌هایم به مردم عمل کردم، خبر فارسی ۲۰ فروردین ۱۳۹۸). این اختلاف نظر بین مردم و مقامات (در این‌جا آقای رئیس‌جمهور) همان چیزی است که به‌دستگاه‌های مقایسه‌ای مربوط می‌شود. آقای دکتر روحانی در دوران تبلیغات انتخاباتی دورنمایی را توضیح می‌داد که از دید مردم خوشایند و جذاب بود. امروز کار انجام شده توسط دولت نسبت به‌دستگاه مقایسه‌ای ایشان دقیقاً مطابق دورنما است، اگر کمی هم اختلاف داشته باشد چندان قابل اهمیت نیست. ولی مردم اثر کار انجام شده را نسبت به‌دستگاه مقایسه‌ای خود (زندگی خود) می‌بینند که مثبت نیست. در فرهنگ ما این تنها یک اختلاف عددی است و نباید حرفی زد که موجب رنجش ریاست محترم جمهوری شود. نه تنها اختلاف عددی مهم نیست، حتی اختلاف زمانی هم مهم نیست. به‌عنوان مثال، اگر در زمان تبلیغات انتخاباتی آقای روحانی، یکی از استانداران به‌یک شهروند گرفتار و درمانده ناشی از بلایای طبیعی اهانت می‌کرد و فیلم آن در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شد، احتمال داشت روی نتیجه انتخابات اثر بگذارد، قطعاً آقای دکتر روحانی واکنشی مطابق با انتظار مردم نشان می‌داد. چون در آن‌زمان دستگاه مقایسه‌ای آقای دکتر روحانی مانند دستگاه مقایسه‌ای مردم کم شتاب بود، اما امروز دستگاه مقایسه رئیس‌جمهور پر شتاب و دستگاه مقایسه‌ای مردم کم شتاب است. پس آنچه که از استاندار خوزستان در برخورد با سیل زده خوزی سر زد (۵۵)، در دستگاه مقایسه‌ای پرشتاب دولت ناشی از خستگی مدیریت مرد افکن و فرسایشی ابر بحران دیده شد (۵۶)، ولی دستگاه مقایسه‌ای مردم تغییر نکرده و هنوز هم کم شتاب است، چون مردم از همان جایگاه قبلی خود رویدادها را نگاه می‌کنند.

آقای رئیس‌جمهور در جریان سفر به‌استان خراسان شمالی گفت: "ژاپنی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم گفتند باید روزی ۸ ساعت با پول و ۵ ساعت مجانی کار کنیم" (پایگاه خبری آفتاب ۲۴ تیر ۱۳۹۸). این آرزوی هر ایرانی شرافتمندی است که بخشی از کار و تلاش خود را مجانی برای ایران قرار دهد، مشروط بر آن‌که به‌نفع کشور مصرف شود. مگر در دوران جنگ هشت ساله، زن و مرد، پیر و جوان در حد توان خود در خدمت کشور و جنگ نبودند؟ من نمی‌دانم این گزاره دقیق هست یا نه و آقای رئیس‌جمهور از کجا آورده است، اما فرض کنیم دقیق است. چون بحث کار و دستگاه‌های مقایسه پرشتاب دولتی و کم شتاب مردمی است، اجازه دهید با همین رویکرد، ژاپن و ایران را مقایسه کنیم. قبل از همه چیز باید به‌این سؤال جواب داد، فرض کنیم فردا چند میلیون نفر از مردم اعلان کنند حاضرند برای ایران روزی پنج ساعت مجانی کار کنند، آیا دولت توان سازماندهی و بهره‌برداری از این توان عمومی را دارد؟ اگر منظور کار کردن مجانی کارگران، معلمان، کارمندان ادارات علاوه بر ساعات کاری است، باید دید که دولت و کارخانجات ظرفیت جذب این توان ملی را دارند؟ شاید منظور آقای رئیس‌جمهور این است که مردم مشکلات را تحمل کنند، یا بخشی از حقوق ماهانه خود را واگذار کنند، اگر چنین باشد، آنگاه باید نگاه پرشتاب دولت و کم شتاب مردم ایران و ژاپن را با هم مقایسه کرد. کما بیش ما همه از آنچه در ایران می‌گذرد باخبر هستیم، اجازه دهید، دستگاه پرشتاب دولت و کم شتاب مردم ژاپن را ملاحظه کنیم. ما که در ژاپن نیستیم، پس ببینیم در رسانه‌های ایران چه می‌گویند.

"ژاپن از همان زمانی که در جنگ جهانی دوم شکست خورد، کمپینی را به‌جهت حمایت از اقتصاد و تولیدات ملی تشکیل داد که هنوز هم می‌توان گفت مردم این کشور به آن وفا دارند" (۵۷). آیا فقط مردم ژاپن به‌آن کمپین وفادارند یا مدیران هم به وظایف خود وفادارند و وفای خود را با عملکردشان نشان داده‌اند؟ ما ایرانیان خودمان را خیلی با هوش می‌دانیم، اما باید قبول کنیم که ژاپنی‌ها هم آنقدر هوش و ذکاوت دارند که اگر کمپین ایجاد شده، در جهت منافع عمومی کار نمی‌کرد، نسبت به آن وفادار نمی‌ماندند. در ژاپن "دولت با ایجاد زمینه فرهنگی مناسب در میان مردم برای حمایت از تولید و صنایع داخلی زمینه‌ای را مهیا کرد تا مجبور نشود نیازهای داخلی این کشور را از طریق واردات تامین کند" (۵۷). من هرگز ژاپن را ندیده‌ام ولی سئوالی دارم که جوابش را

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

نمی‌دانم. شاید دیگران بتوانند پاسخ این سؤال را بدهند. آیا بازارهای ژاپن از انواع و اقسام کالاهای خارجی ارزان قیمت (با سوبسید ارزی مانند ایران با ارزان نگاه داشتن قیمت ارز خارجی) پر شده بود و مردم کالای نامرغوب و گرانتر ولی تولید ژاپن را می‌خریدند؟

"یکی دیگر از رموز موفقیت اقتصاد ژاپن نگاه صادرات محور است. به طوری که همواره به منظور حمایت از تولید، نگاه صادراتی نیز وجود داشته است" (۵۷). کالای صادراتی زمانی خریدار دارد که از نظر کیفی و قیمت با کالای سایر کشورها قابل رقابت باشد و زمانی امکان پذیر است که در داخل رقابت سالم برقرار باشد، قیمت ارز خارجی واقعی باشد، تولیدات داخلی مورد حمایت قرار گیرند، نظیر همان کمپینی که در ژاپن ایجاد شد.

"ژاپنی‌ها همچنین برای ارتقای بهره‌وری و کارایی خود تلاش می‌کردند. آن‌ها با کنجکاو به پیگیری مهارت‌ها و روش‌های مناسب‌تر برای کار و تولید می‌پرداختند" (۵۷). اگر شرایط و امکانات لازم فراهم باشد، آیا ایرانیان چنین نمی‌کنند؟ یعنی اگر در ایران امکان پیگیری مهارت‌ها فراهم باشد و مهارت هم امتیاز محسوب شود و در استخدام تاثیر داشته باشد، آیا کسب مهارت مورد استقبال جوانان ایرانی قرار نمی‌گیرد؟ جامعه محل تعامل و کنش و واکنش مردم است.

"فرهنگ عذرخواهی کردن در میان مردم ژاپن شناخته شده و کاملاً ریشه‌دار است. بسیاری از افراد از برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی برای عذرخواهی آشنایی دارند که در این مراسم مدیران اقتصادی با بیان کردن جملات پوزش‌طلبانه از حاضران به خاطر هر خطایی که از آنان یا کارمندانشان سر زده عذرخواهی می‌کنند" (۵۸). باید چنین باشد، مدیران و مقامات ژاپنی سهواً یا عمدتاً خطا می‌کنند و باید عذرخواهی کنند. ما در ایران مدیری نداریم که اشتباه کند یا مرتکب خطا شود. البته این تنها به مدیران محدود نمی‌شود، در سطح جامعه هم کمتر کسی وجود دارد که اشتباه کند، این که ما ایرانیان اشتباه و خطا نمی‌کنیم، یا از پایین به بالا منتقل شده یا از بالا به پایین و شاید هم یک رابطه‌ی دو طرفه است. در این مورد خاص تعادل برقرار است و جای نگرانی نیست. وقتی که برخورد با خطا در خانواده، محل کار و ... به طور کلی در سطح جامعه گزینشی است، در سطح دولت و مدیران هم گزینشی خواهد بود. بله دیگ بله چقدر!

"والدین ژاپنی با ایستادن در مقابل عموم مردم به دلیل تربیت ناصحیح فرزندشان و ارتکاب او به جرایم تبهکارانه، احساس تاسف و پشیمانی خود را ابراز کردند" (۵۸). در جامعه‌ای که هیچ‌کس خطا نمی‌کند، اگر کسی خطای فرزندش را بپذیرد، فردا کوس رسوایی فرزند در همه جا می‌پیچد. ما نیاز به فرهنگ‌سازی داریم. اشتباهات یا خطاهای دیگران را نباید بزرگ کرد و خوبی‌هایش را نادیده گرفت. هر چیز در جای خود نکوست. ما واقعاً مشکلات فرهنگی داریم، ممکن است با پول در آوردن (به هر نحو ممکن مشروع یا نامشروع)، لوکس‌ترین لازم خانگی و آخرین مدل‌های اتومبیل و ... را بخریم، اما فرهنگ را باید خودمان بسازیم و تغییر دهیم.

امروز وزیر کشاورزی ژاپن خود کشتی کرد. وی به بودجه‌های اعلام نشده که از طریق تلاش برای تامین بودجه‌ی حزبی به دست آمده اعتراف کرده بود و اظهار داشته، از این موضوع که این اقدامات گزارش نشده بی‌اطلاع بوده است (وزیر کشاورزی ژاپن جان باخت، ایسنا، ۷ خرداد ۱۳۸۶)، خودکشتی به دلیل اظهار بی‌اطلاعی از چیزی که باید اطلاع می‌داشت. ندانستن خیلی چیزها خطاست و باید دانست قبل از آن که ایجاد مشکل کند. از جمله این که رئیس جمهور، سایر مقامات و مدیران ارشد باید بدانند که کارمندان آنها با ارباب رجوع چگونه رفتار می‌کنند و چقدر به اجرای درست قوانین احترام می‌گذارند.

حمایت‌های مردمی و مقامات ژاپنی از رسانه‌های افشا کننده فساد در هر جایگاهی بسیار بالاست و خبرنگاران افشا کننده در صورت صحت ادعایشان تشویق می‌شوند (ژاپن با مسئولان فاسد خود چگونه رفتار می‌کند؟، باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۲ اسفند ۱۳۹۶). در ایران؛ چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است.

عذرخواهی جالب وزیر ژاپنی به علت قطع برق، وزیر نیروی ژاپن به علت قطع شدن برق؛ به همان مدت زمان یعنی ۲۰ دقیقه در حالت تعطیم از مردم عذرخواهی کرد! (فردا نیوز، ۱۷ تیر ۱۳۹۵). او منصوب بود، نه صاحب.

بیر تیکه نی بیلمه ین، مین تیکه نیده بیلمز

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

ایران و ژاپن

باید از آقای دکتر حسن روحانی تشکر کرد که به مردم توصیه می‌کنند از ژاپنی‌ها یاد بگیرند. واقعاً نمونه خوبی است. اما اشکالی که به آقای روحانی وارد است، این است که نمی‌دانند ریشه پیشرفت ژاپن کار فیزیکی نیست. شما اگر امکانات داشته باشید بسیاری از مردم جهان حاضرند در مقابل دریافت حقوق به جای شما کار کنند. اما کسی نمی‌تواند و نباید به جای شما فکر کند. برای افزایش تولید می‌توان مواد اولیه از خارج وارد کرد (مانند ژاپن)، می‌توان بهترین مهندسان و برنامه‌ریزان خارجی را استخدام کرد (مانند امارات)، اما کشور را دیگران برای شما نمی‌سازند. حداقل شما باید بگویید چه می‌خواهید تا دیگران برای شما بسازند؟ برای این که یک ملت بداند واقعاً چه می‌خواهد، باید فکر کند. زیربنای تولیدات صنعتی و پیشرفت ژاپن، تولیدات فکری خودشان بود. "تفکر بسیار مهم است، افکار کشورها را شکل داده‌اند. افکار شرکت‌های بزرگ را خلق کرده‌اند. افکار اقتصاد را به پیش می‌برند. افکار پایه و اساس همه چیزهایی هستند که در زندگی به دست می‌آوریم. افکار زمینه‌ساز همه‌ی پیشرفت‌های ما هستند" (اهمیت تفکر، ذهن ایده آل، خرداد ۱۳۹۶).

زیر بنای تولید فکری، تولیدات فرهنگی به‌ویژه فرهنگ حمایتی است. تا فرهنگ حمایتی مناسب برای فکر کردن و تولیدات فکری فراهم نشود، امکان رسیدن به افکار بلند و کشورساز فراهم نمی‌شود. همین نکته تفاوت بین ایران و ژاپن را نشان می‌دهد.

"امیر کبیر به این نکته کاملاً آگاه شد که هرگونه تحول فرهنگی، هنری، صنعتی و حتی انقلاب‌هایی که می‌توانست ملت‌ها را از انحراف و کجراهه برهاند، در گرو سواد و درک مسائل سیاسی، اجتماعی و علمی است. مجدانه تصمیم به تاسیس مدرسه‌ای گرفت که در آن اکثر علوم زمان را به‌نوجوانان ایرانی بیاموزند و آن را دارالفنون نام نهاد" (۵۹). "ژاپنی‌ها اقدامی شبیه به کار امیرکبیر را ۱۴ سال بعد یعنی در ۱۸۶۸ انجام دادند و دست سپهسالاران کل و عوامل نفوذی، مرتجع و فاسد را از دربار ژاپن کوتاه کردند. از ۱۸۶۸ تا ۱۸۸۹ یعنی به مدت ۲۱ سال آنها با ساختن دارالفنون‌هایی شبیه اروپا و فرستادن محصل به‌خارج و استخدام استادان خارجی، ژاپن را به‌قول آلبرماله مورخ فرانسوی به اندازه ۶۰۰ سال جلو بردند" (۵۹). اما برخی از تاریخ‌دانان رویکرد ژاپنی‌ها به علم و تأسیس دارالفنون‌ها را همزمان با اوج گیری انقلاب مشروطه در ایران می‌دانند که چهل سال بعد از امیر کبیر است، اما در تأثیرپذیری ژاپنی‌ها از امیر کبیر اتفاق نظر دارند.

"نگاهی گذرا به سفرنامه هیئت‌های ژاپنی به ایران در دوران ناصری، نشان می‌دهد که فرستادگان ژاپنی به ایران چگونه با مقایسه تصمیم‌گیرندگان سیاسی در کشور خود و ایران به‌حیرت می‌افتادند و از سطحی‌نگری تصمیم‌سازان ایرانی و اهتمام نداشتن به‌شناخت واقعیت‌های سیاسی موجود تعجب می‌کردند. به‌نظر می‌رسد اگرچه سیستم سیاسی در هر دو کشور به صورت متمرکز و از بالا اداره می‌شد، اما در ژاپن ویژگی‌های شخصیتی تصمیم‌سازان و تأکید بر همکاری و هم‌فکری گروهی طبقات در حال ظهور سبب شد تا اصلاحات به‌صورت مقطعی، گذرا و وابسته به‌شخصیت‌های سیاسی نباشد و با موانع کمتری به‌حیات خود ادامه دهد" (۶۰).

در مورد اهمیت و نقش تولیدات فکری در عصر حاضر رئیس صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور گفت: "اساس رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی و توسعه در دنیای امروز بر مبنای تولیدات فکری و استفاده از ظرفیت‌های ذهنی است" (ایرنا، ۸ اسفند ۱۳۹۷). برای افزایش تولیدات فکری، باید اهمیت فکر کردن در جامعه نهادینه شود، نوآوری مورد توجه و حمایت قرار گیرد تا توان فکری جامعه افزایش یابد. هیچ ملتی بیشتر از توان فکری‌اش پیشرفت نخواهد کرد. برای ارتقای سطح و توان فکری جامعه هیچ راهی به‌جز تبادل نظر و نقد افکار و گردش آزاد اطلاعات نیست.

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

الگوی مصرف

این یک واقعیت تلخ است که تحریم‌های کمر شکن دولت آقای ترامپ رئیس جمهور آمریکا بر زندگی ایرانیان اثر گذاشته است، اما این اثر برای همه یکسان نیست. ما چه خواهیم و چه نخواهیم در جهان سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم، حتی چین کمونیست هم یک رژیم سرمایه‌داری به‌نوعی متفاوت از غرب است. جهان سرمایه‌داری قوانین نوشته و نانوشته‌ی خود را دارد. در جهان سرمایه‌داری، در حوادثی این چنینی (نظیر تحریم‌ها) هر که کمتر دارد، بیشتر آسیب می‌بیند و هر که بیشتر دارد، بیشتر آسیب می‌بیند و هر که کمتر آسیب می‌بیند و حتی عده‌ای سودهای کلان می‌برند. یکی از شعارهای انتخاباتی آقای ترامپ "اول آمریکا" بود. اگر از همان اول انقلاب، قیمت ارز خارجی شناور می‌شد، تولیدکنندگان داخلی اعم از کشاورزان و صنعت‌گران در رقابت با تولیدکنندگان خارجی، ضمن آن که می‌توانستند در بازار داخلی از ورود بی‌رویه کالاهای خارجی جلوگیری کنند، سطح درآمد عمومی را افزایش می‌دادند و ارز خارجی به قیمت امروز نمی‌رسید.

راه حل آقای رضا اردکانیان، وزیر نیرو برای رفع مشکلات ایران خیلی جالب است: "علت این که تحریم شدیم همین بد عادت‌ی در مصرف است، تحریم کنندگان فهمیده‌اند نقطه ضعف ما؛ مصرف است. ما جامعه‌ای مصرفی هستیم؛ چرا چین این‌گونه تحریم نمی‌شود؟ چون با یک وعده غذا هم رفع گرسنگی می‌کنند. ۴۰ سال فرصت داشته‌ایم خودمان را از شیر نفت جدا کنیم و نکرده‌ایم، آنها نقطه ضعف ما را فهمیده‌اند و دائم از همان ناحیه فشار وارد می‌کنند. چون بیشتر از متوسط کشورهای صنعتی و توسعه یافته غذا می‌خوریم، بیشتر می‌پوشیم و سرانه مسکونی بالاتری داریم، در مقابل احساس رضایت‌مندی و خوشبختی‌مان هم یک صدم است، باید چارچوب‌های ذهنی را اصلاح کنیم" (۶۱). چه راه حل خوبی، اگر ما ایرانیان از فردا فقط روزی یک وعده غذا بخوریم، آیا آمریکا تحریم‌ها را معلق می‌کند؟ نمی‌دانم. اجازه دهید برخی از توصیه‌های ایشان را بررسی کنیم. (مشت نمونه ی خروار).

چارچوب‌های ذهنی: نخست مقامات باید چارچوب‌های ذهنی خود را تغییر دهند، به مردم احترام بگذارند و در سخنرانی‌ها به مردم توهین نکنند، مثلاً خود آقای اردکانیان، می‌گوید چینی‌ها با یک وعده غذا رفع گرسنگی می‌کنند. ممکن است در چین کسانی باشند که فقط به رفع گرسنگی قانع هستند. در ایران هم افرادی داریم که به یک وعده غذا راضی هستند ولی گیرشان نمی‌آید. فعلاً الگوی غذا سه وعده‌ای است. تعداد وعده‌های غذایی روزانه، یک الگوی فرهنگی است که مردم به دلیل راحتی در پیش‌بینی‌ها، پذیرفته‌اند که سه وعده غذا بخورند و هیچ دلیل بیولوژیکی ندارد. هنگامی که ساعت کار تنظیم شد، برنامه روزانه سه وعده غذایی بزرگ پذیرفته شد. اما برنامه‌های کاری مدرن در حال تغییر است و به‌نظر می‌رسد برنامه غذایی سنتی آزار دهنده است و احتمالاً تغییر خواهد کرد (۶۲). من متخصص غذایی نیستم، با جستجو در گوگل آنقدر مقاله حتی به زبان فارسی در مورد الگوی وعده‌های غذایی آدرس داد که تصور نمی‌کردم چنین باشد. چه خوب است آقای اردکانیان تغییر ذهنی را از خودشان شروع کنند، از این پس در مورد هر چیزی که می‌خواهند حرف بزنند، کمی مطالعه کنند.

سرانه مسکونی: سرانه مسکونی تابع شرایط مختلفی است که جای بحث آن این‌جا نیست. اما سرانه مسکونی در کشورهای دنیا بین ۴۴ متر تا ۸۸ متر مربع در نوسان است و سرانه مسکونی در ایران بین ۲۰ تا ۵۰ متر مربع برآورد شده است (مقایسه استانداردهای شهری ایران با سایر کشورها، خبرگزاری ایمن، ۲۴ مهر ۱۳۹۶). البته در ژاپن حتی خانه‌های بلندگشتی هم داریم، پیشنهاد می‌کنم جمعیت و مساحت ایران و ژاپن را باهم مقایسه کنید.

شیر نفت: چه کسی باید اقتصاد را از شیر نفت جدا کند؟ این نه کار دولت است و نه کار ملت، کار دو درصدی‌ها است. کس دیگری نمی‌تواند اقتصاد را از شیر نفت جدا کند. دو درصدی‌ها باید در رقابت سالم و دائمی باشند، زیر فشار رقابت به‌مسیر نوآوری بیفتند، ابتکار بزنند، شکست بخورند و دوباره و دوباره ابتکار بزنند تا موفق شوند و شیر نفت را از اقتصاد جدا کنند.

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

رضایت‌مندی و خوشبختی: رضایت‌مندی و خوشبختی ناشی از یک احساس درونی است. باید درون مردم را تغییر داد، هیچ راه دیگری ندارد. باید کاری کرد که همه به‌ویژه جوانان به‌این نتیجه برسند که با کار و تلاش می‌توانند از نظر مادی و معنوی پیشرفت کنند، آنگاه احساس رضایت‌مندی و خوشبختی در همه جای کشور موج خواهد زد. به‌کودکان باید رسید تا فردا جوانانی شایسته، با نشاط و نوآور داشته باشیم، سیمای جوانان، تنها آئینه‌ای است که می‌توان آینده کشور را در آن دید. برای رسیدن به‌این مرحله باید از نظر حمایتی، دو درصدی‌ها جایگزین "ژن‌های خوب" شوند. راه دیگری ندارد.

امیر کبیر ایران

آقای حسام‌الدین آشنا مشاور رئیس جمهور در اهمیت سخنان آقای دکتر روحانی در باره مجانی و زیاد کار کردن در توییت نوشت: "فرمایشات دکتر روحانی چراغیست در تاریکی ولی افسوس همان‌طور که تئوری ژاپن اسلامی امیرکبیر ایران را به‌باد تمسخر گرفتند این هم به‌همان روز دچار خواهد شد" (تی نیوز، ۲۴ تیر ۱۳۹۸). من نمی‌دانم در این گزاره که ژاپنی‌ها مجانی کار می‌کردند چه نکته مهم یا جدیدی هست که چراغی در تاریکی باشد؟ اصلاً فرض کنیم تمام کارمندان دولت، معلمان، کارگران و... دو سال مجانی کار کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ یعنی ایران از نظر تولید مانند ژاپن می‌شود؟ یعنی مشکل کشور پول است یا با پول حل می‌شود؟ اگر چنین است پس چرا در دوران آقای دکتر احمدی نژاد با ۶۱۸ میلیارد دلار درآمد نفتی (اقتصاد نیوز، ۲۴ تیر ۱۳۹۸) ایران مانند ژاپن نشد؟ اصلاً چه نیازی هست که ایران مانند ژاپن شود؟ هر کشوری بر اساس ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی خودش زندگی می‌کند. کدامیک از ویژگی‌های ایران شبیه ژاپن است؟ چرا ایران و ژاپن را با فاصله چند هزار کیلومتری مقایسه کنیم، مگر کشورهای صنعتی اروپا که در همسایگی یک‌دیگر قرار دارند از نظر تنوع و کیفیت کالاهای تولیدی یکسان هستند؟

اما سخن آقای حسام‌الدین آشنا حامل یک نکته بسیار مهم است، باید یک نفر چراغی در دست گیرد و بقیه به‌دنبال او، با مدیریت ایرانی در جاده سنگلاخ و پر پیچ و خم پیشرفت گام بردارند. مدیریت ایرانی یعنی نه تنها فرمان از بالا به پائین است، حتی فکر کردن هم از قانون از بالا به پائین تبعیت می‌کند. به‌عنوان مثال، هنگامی که کارهای من به شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید، نوشته دوم که در تاریخ ۵ دیماه ۱۳۶۶ ارسال شد، با این جمله آغاز شد: "در مدتی نزدیک به‌دویست سال اعتقاد همگان بر آن بود که معادلات حرکت نیوتن طبیعت را خوب توجیه می‌کند، اولین بار خطایی نسبی توسط اینشتین در این قوانین کشف گردید و خودش آن را اصلاح کرد، اما نظر من در مورد تصحیح آن متفاوت است ... (۱۶). احتمالاً آیت‌الله رفسنجانی با خواندن آن با یک خوراک تبلیغات سیاسی - مذهبی رو به‌رو شد و کارهای من جهت داوری برای برخی از استادان شناخته شده و صاحب‌نظر فرستاده شد، یکی از این استادان آقای دکتر شهریار روحانی استاد فیزیک دانشگاه تهران بود. این موضوع را دو سال بعد آقای دکتر شهریار روحانی به‌من گفت (۱۶). بعد از گرفتن نظر استادان آیت‌الله رفسنجانی مطمئن شد که می‌تواند از آن بهره‌برداری کند. چیزی را که آیت‌الله رفسنجانی نمی‌دانست این بود که بهره‌برداری از نظریه‌های علمی مانند نظریه‌های سیاسی نیست. یک کالای منحصر به‌فردی که باید در سطح جهان، آن هم برای پذیرش برجسته‌ترین صاحب‌نظران جهانی عرضه گردد، راه و رسمی دارد. باید خوب و دقیق پالایش و بسته‌بندی شود و به‌نمایش گذاشته شود. این کاری بود که من برای انجام دادنش به‌کمک دولتی نیاز داشتم و ایشان به‌جای آن که یک دقیقه فکر کنند و روش کار را با من در میان بگذارند و نظر بخواهند، خودشان تصمیم گرفتند و اقدام کردند و انتظار داشتند که من هم تبعیت کنم، در حالی که این روش تخریب علم است و غیر قابل عرضه، در عوض موجب رضایت ایشان فراهم می‌شد و من هم از لطف ایشان بی‌نصیب نمی‌ماندم. مشکل همین است که مقامات تصور می‌کنند همه چیز را از همه بهتر می‌دانند. به‌گفته آقای آشنا تئوری ژاپن اسلامی امیر کبیر ایران به تمسخر گرفته شد. در دنیای جدید قالب فرهنگی از بالا به پائین جواب نمی‌دهد، زمانی هم که کمی جواب می‌داد روابط انسان‌ها، روابط دولت و ملت و روابط جهانی خیلی ساده بود و پیچیدگی‌های امروزی را نداشت. امروز مانند گذشته دولت‌ها زور آزمایی نمی‌کنند، امروزه ملت‌ها در مقابل هم صف کشیده‌اند تا توان و تولیدات فرهنگی، هنری، علمی، صنعتی و

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

به‌ویژه نرم‌افزاری خود را به نبرد یک به یک می‌فرستند. هر تولیدی که پیروز از میدان رقابت خارج شود، مردم و دولت در منافعش سهیم خواهند شد. رقابت باید درون جامعه، و با بی‌طرفی کامل دولت، نهادینه شود، استعدادها شکوفا و نتایج آشکار گردد.

این‌که من به ادب و حفظ احترام دیگران به‌ویژه از طرف مقامات نسبت به مردم تأکید می‌کنم، به‌دلیل صدمات و زیانی است که دیده‌ام. آیت‌الله رفسنجانی نسنجیده و خارج از موازین قانونی یکی دو دقیقه سخن گفتند و من بیش از سی سال هزینه‌اش را پرداختم. من اگر اعتراض نمی‌کردم معلوم نبود که این وجدان فروشی تا کجا پیش می‌رفت. مقامات باید بدانند سخنان و اهانت‌های آنان چه تأثیر مخربی بر زندگی مردم و فرصت‌سوزی در کشور دارد. بهتر است احترام جایگاه قانونی خود را حفظ کنند و آنچه را که بر خود روا نمی‌دارند، بر دیگران نیز روا ندارند. در سال ۱۳۹۳ نامه‌ای به آقای دکتر روحانی به‌عنوان رئیس جمهور نوشتم تا مورد حمایت قرار گیرم و قبل از آن که نتایج آزمایش‌ها از آزمایشگاه‌های کشورهای پیشرفته خارج شود و پیش‌بینی‌های نظریه سی پی اچ را تأیید کند، کارهایم را تکمیل و منتشر کنم (۶۳) که بی‌نتیجه بود. همه ترس من این بود که از نتایج آزمایشگاه‌ها عقب‌تر باشم. با تمام توان و با وجود تمام مشکلات مقالاتم را می‌نوشتم و به‌بحث می‌گذاشتم. هرچند خیلی سخت بود، اما خوشبختانه موفق شدم. از سال ۲۰۱۶ بتدریج نتایج آزمایشگاهی و نظریه‌های جدید به طرف تأیید پیش‌بینی‌های نظریه سی پی اچ جهت گرفت. در بحث‌ها با اعتماد به‌نفس بیشتری وارد می‌شدم و گزارش روزانه را که در شبکه ریسرچ گیت مشاهده می‌کنم، در تمام دانشگاه‌های جهان از کشورهای همسایه گرفته تا خاور دور از جمله چین و ژاپن، تا روسیه و کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، انگلستان و آلمان و... تا آمریکا و کانادا و کشورهای آمریکای جنوبی و ... خلاصه سراسر جهان مقالات من دانلود و مطالعه می‌شود. آنچه که من انجام داده‌ام این است که بدر یک انقلاب علمی و فکری و تغییر پارادایم را کاشته‌ام و جوانه‌اش دیده می‌شود. در بیست سال گذشته یکی از مباحث مهم در کیهان‌شناختی شتاب جهان است. وقتی که تعریف قدیمی شتاب جواب نمی‌دهد، چگونه می‌خواهند مشکل مهم کیهان‌شناختی را حل کنند؟ بالاخره ناگزیر خواهند شد که تعریف شتاب را بازنگری کنند، تعریف جدید شتاب باید در رابطه با ساختمان ذرات بنیادی باشد، و آنگاه من چه باشم و چه نباشم، موفقیت نصیب ایران خواهد شد. به‌خارج نرفتم، چون نمی‌خواستم مالکیت معنوی این دست‌آورد بزرگ و جاویدان را بین ایران و یک کشور دیگر به اشتراک بگذارم. این یک سرمایه معنوی و خوراک فکری است که می‌تواند خوراک فکری شیفتگان فیزیک را یک عمر تأمین کند. هر کسی می‌تواند تمام آن را برای خودش بردارد و نفر بعدی هم می‌تواند تمام آن را داشته باشد. البته امروز دیگر هیچ نیازی به کمک و حمایت دولت ندارم. خلاصه کلام؛ مقامات محترم مهارت شگفت‌انگیزی در فرصت‌سوزی دارند، اما فرصت‌ها تکرار شدنی نیست.

بهتر بود آیت‌الله رفسنجانی، به‌جای آن که بخواهد امیرکبیر شود، تلاش می‌کرد همان اکبر هاشمی رفسنجانی بماند و احترام جایگاه قانونی خود را حفظ می‌کرد. در واقعیت پیامی که از آیت‌الله رفسنجانی دریافت کردم این بود:

تفاخر و شادی از آن من

فحش و خستگی کار از آن تو

واقعاً دست مریزاد!

حسین جوادی

تهران، ۲۹ تیر ۱۳۹۸

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

لیست و فایل مقالات در سایت ریسرچگیت

https://www.researchgate.net/profile/Hossein_Javadi/contributions

کتاب الکترونیکی - فیزیک از آغاز تا امروز ویرایش جدید با تصاویر رنگی - نوشته حسین جوادی

<https://www.ketabrah.ir/go/book/24981>

کتاب الکترونیکی آنسوی مدل استاندارد: مشکلات فیزیک مدرن و راه حل‌ها - نوشته حسین جوادی

<https://www.ketabrah.ir/go/book/24977>

Beyond the Standard Model: Modern physics problems and solutions, written by Hossein Javadi

<https://www.amazon.com/gp/offer-listing/1939123623>

منابع:

- ۱ - بهرام پارسایی، عضو فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی، رانت خواری بیش از تحریم مشکل ساز است، خبرگزاری ایسنا، ۲۴ بهمن ۱۳۹۷
- حسن عابدی جعفری، وزیر پیشین بازرگانی، تداوم رانت خواری با تخصیص دلار دولتی/ نقش تحریم در رشد میزان فساد، اعتماد آنلاین، ۳۱ فروردین ۱۳۹۸
- ۲ - ۱۰ نماینده منظم مجلس را بشناسید، خبرگزاری پانا، چهارشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۹۷
- <http://www.pana.ir/news/851398>
- ۳ - شهروز برزگر نماینده سلماس در مجلس: ما و مسئولین ولی نعمت مردم هستیم، سایت نمایش، ۱۲ تیر ۱۳۹۸
- <https://www.namayesh.com/v/efq0>
- ۴ - اشتباه لپی رفتارها و گفتارهایی است که ناخواسته نیت‌ها و خواسته‌های درونی شخص را آشکار می‌کنند. اشتباه لپی، سلامت نیوز، ۲۷ خرداد ۱۳۹۲
- <http://www.salamatnews.com/news/76014>
- ۵ - حسین ساسانیان، لیلا درخشانی، بررسی روابط خوارزمشاهیان با مغولان، گروه آموزشی تاریخ استان قزوین
- <http://tarikhgq.blogfa.com/post/58>
- ۶ - دکتر علاءالدین آذری، فاجعه آفرینی مغولان در جهان اسلام، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ. سال دوم، شماره ششم
- <http://ensani.ir/file/download/article/20100915133306-9.pdf>
- ۷ - بانکداری، آنلاین وورد (تجهیز یعنی آماده کردن، فرهنگ معین)
- <https://www.onlineword.ir/download/4586/>
- ۸ - صادق زیبا کلام، نسل سوخته اقتصاد توحیدی، سایت دکتر صادق زیبا کلام، بیستم خرداد ۱۳۹۱
- <http://www.zibakalam.com/news/854>
- ۹ - سیاست‌های اقتصادی و پولی ایران تغییر کرد، سایت تاریخ ایرانی، به نقل از روزنامه اطلاعات ۳ دی ۱۳۵۸
- <http://www.tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsList?Page=&Lang=fa&EventsId=25&Action=EventsDetail>

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

۱۰ - زندگینامه بنی صدر رییس جمهور ایرانی، سایت ماهان تیموری، ۱۹ تیر ۱۳۹۵

<https://mahanteymouri.ir/bani-sadr/>

۱۱ - نرخ دلار در ۴۰ سال گذشته، مدیریت فردا

http://www.modiriatefarda.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=87&Itemid=160

۱۲ - سایت اقتصاد گردان، نرخ تورم و گرانی در ۳۹ سال بعد از انقلاب و ۸۱ سال گذشته از ۱۳۱۶ تا ۱۳۹۶

<http://eghtesadgardan.ir/fa/news/1264>

۱۳ - افکار نیوز، تأثیر نرخ ارز بر واردات و صادرات، به نقل از دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهشهای مجلس، سیزدهم خرداد نود و

دو

<http://www.afkarnews.ir>

۱۴ - رئیس دانا: بازرگان در سیاست محافظه کار بود و در اقتصاد لیبرال، تاریخ ایرانی به نقل از روزنامه شرق، دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۲

<http://tarikhirani.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=4&NewsId=3979>

۱۵ - دنیای اقتصاد، دکتر فرشاد مؤمنی، سیاست‌های پولی و ارزی در دولت احتمالی موسوی، شانزده خرداد ۱۳۸۸

<http://donya-e-qtasad.com/news/510446>

۱۶ - حسین جوادى، مرز بین ایمان و تجربه نامه سرگشاده به آیت الله رفسنجانی، اسفند ۱۳۹۲

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers/View/5351>

https://www.researchgate.net/publication/260808368_mr_z_byn_ayman_w_tjrbh_namh_srgshadh_bh_ayt_allh_rfs_njany

<http://cph-theory.persianguig.com/Namehesfand92.htm>

17 - Kevin B. Jones, Why curiosity is the key to science and medicine, IEET Org

<https://ieet.org/index.php/IEET2/more/Jones20161230>

18 - Einstein's thought experiments, From Wikipedia, the free encyclopedia

https://en.wikipedia.org/wiki/Einstein%27s_thought_experiments

19 - Ali Sundermier, These 5 mind-melting thought experiments helped Albert Einstein come up with his most revolutionary scientific ideas, Business Insider, Jul. 27, 2016

<https://www.businessinsider.com/5-of-albert-einsteins-thought-experiments-that-revolutionized-science-2016-7#imagine-youre-tossing-a-two-sided-coin-5>

۲۰ - مجموعه رادیویی مرزهای دانش، محل نگهداری اثر: آرشیو مرکزی صدا و سیما، آخرین بروز رسانی، دوم اردیبهشت ۱۳۹۸

http://www.nlai.ir/detail-page/-/asset_publisher/1XAU1TD4jK8G/content/--5625

21 - What is CPH Theory?

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers/View/6663>

https://www.researchgate.net/publication/309153372_What_is_CPH_Theory

۲۲ - امیر حسین اسدی، محمد تقی پور، دانشگاه صنعتی شریف در یک نگاه، مدیریت روابط عمومی دانشگاه صنعتی شریف

http://sharif.edu/~ghodsi/misc/brochure_v2.pdf

23 - Steve Nerlich, Special relativity from first principles, Phys.org, 2011

<https://phys.org/news/2011-12-special-relativity-principles.html>

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

- 24 – Generalization of the Dirac’s Equation and Sea, in Persian
<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers/View/6553>
https://www.researchgate.net/publication/303988130_tmym_madlh_w_dryay_dyarak
- 25 – Victor Leong, et. Al., “Time-resolved scattering of a single photon by a single atom”, Nature Communications (2016). DOI: 10.1038/ncomms13716. Preprint available at: <https://arxiv.org/abs/1604.08020>
- 26 – Ecole Polytechnique Federale de Lausanne, In a new quantum simulator, light behaves like a magnet, Phys.org, March 21, 2019
<https://phys.org/news/2019-03-quantum-simulator-magnet.html>
- 27 – Review and analyzing the evidence of the existence of quantum fluctuations
https://www.researchgate.net/publication/312586105_Review_and_analyzing_the_evidence_of_the_existence_of_quantum_fluctuations
- 28 – C. Riek, et. At, Direct sampling of electric-field vacuum fluctuations, Science, Oct 23, 2015
<https://science.sciencemag.org/content/350/6259/420>
- 29 – C. Riek, et. At, Subcycle quantum electrodynamics, nature, January 19, 2017
<https://www.nature.com/articles/nature21024>
- 30 – Matthias Kizmann, et, at., Subcycle squeezing of light from a time flow perspective, nature, July, 1, 2019
<https://www.nature.com/articles/s41567-019-0560-2#author-information>
- 31 – Don N Page, Hawking radiation and black hole thermodynamics, New Journal of Physics, 2005
<https://iopscience.iop.org/article/10.1088/1367-2630/7/1/203/pdf>
- 32 – S. Hawking, The Beginning of Time, <http://www.hawking.org.uk/the-beginning-of-time.html>
- ۳۳ – یگانگی ماده – انرژی، نشریه دبیرخانه هیئت علمی دانشگاه آزاد – واحد جنوب تهران، ۱۳۷۰
https://www.researchgate.net/publication/319310113_ygangy_madh - anrzhy
- نظریه های علمی – رد یا تعمیم؟ تهران، انتشارات انا، ۱۳۷۱
https://www.researchgate.net/publication/319313385_nzryh_hay_lmy - rd_ya_tmym
- 34 – Reviewing Friedmann Equation and Inflation Theory by Sub Quantum Energy
<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers/View/5534>
https://www.researchgate.net/publication/263083376_Reviewing_Friedmann_Equation_and_Inflation_Theory_by_Sub_Quantum_Energy
- 35 – Focus on the First Event Horizon Telescope Results, The Astrophysical Journal Letters, IOP SCIENCE, April 2019
https://iopscience.iop.org/journal/2041-8205/page/Focus_on_EHT
- 36 – Rafi Letzter, Staff Writer, 3 Huge Questions the Black Hole Image Didn’t Answer, Live Science, April 10, 2019
<https://www.livescience.com/65200-black-hole-event-horizon-image-questions-remain.html>
- 37 – Graviton and Newton’s second law, 2015
<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers/View/6112>
https://www.researchgate.net/publication/279185909_Graviton_and_Newton's_second_law

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

۳۸ - حسین جوادی بررسی مشاهده افق رویداد سیاهچاله و نتایج آن از دیدگاه نظریه سی پی اچ

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers/View/7726>

https://www.researchgate.net/publication/332621172_brrsy_mshahdh_afq_rwydad_syahchalh_w_ntayj_an_az_dy_dgah_nzryh_sy_py_ach

۳۹ - ابراهیم اصغرزاده، روحانی نمی خواهد تدارکاتچی باشد، ایسنا، ۱۱ تیر ۱۳۹۶

۴۰ - سید محمد خاتمی: اگر حاکمیت تن به اصلاحات ندهد، محکوم به شکست است، وب سایت سید محمد خاتمی، ۳۰ مرداد ۱۳۹۷

<http://www.khatami.ir/fa/news/1431.html>

۴۱ - احمد سیف، نگاهی به زمینه های اقتصادی انقلاب مشروطیت، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران

<http://mashrootiat.pchi.ir/show.php?page=contents&id=4441>

۴۲ - عباس امانت، انقلاب مشروطه شکست نخورد، ناتمام ماند، تاریخ ایرانی، ۱۵ مرداد ۱۳۹۳

۴۳ - عبدالحسین ناهیدی آذر، دو هدف اصلی انقلاب مشروطه، دنیای اقتصاد، نوزدهم مرداد ۱۳۹۳

۴۴ - متن کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات سال ۱۳۶۸

https://www.lu.ac.ir/uploads/123456_20436.pdf

۴۵ - آشنایی با مجازات توهین و درگیری با مأموران پلیس، تابناک، ۲۶ شهریور ۱۳۹۷

<https://www.tabnak.ir/fa/news/833934/>

۴۶ - اظهار نظر جالب کروی در باره پول گرفتن از شهرام جزایری، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۷ اسفند ۱۳۸۶

۴۷ - دیدار دکتر محمود احمدی نژاد با آیت ا. جوادی آملی و قضیه هاله نور، راسخون

<https://rasekhoon.net/media/show/344372/>

۴۸ - محمود احمدی نژاد، خدا توفیق نوکری مردم را از من نگیرد، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۹۳

۴۹ - آیا انسان ها هم علم لدنی دارند؟ پرسمان، ۱ مرداد ۱۳۹۵

۵۰ - انسان کاملی که احمدی نژاد معرفی می کند کیست؟ مشایی به نقطه امامت رسیده است! ایران آنلاین، ۳۱ خرداد ۱۳۹۵

<http://www.ion.ir/news/116115/>

۵۱ - احمدی نژاد خطاب به چه کسانی گفت؛ "بزغاله"؟! فرارو، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸

۵۲ - احمدی نژاد، سیاستمداران دنیا از من توقع مدیریت جهان را داشتند، فرارو، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

۵۳ - احمدی نژاد، انگلیس جزیره کوچولویی است در غرب آفریقا، پایگاه خبری آفتاب، ۱۳ مرداد ۱۳۸۹

۵۴ - کدام یک از وعده های روحانی محقق شد؟ ایسنا، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷

۵۵ - یاسر موسوی، ۶ نکته درباره خشم استاندار خوزستان از انتقاد مرد سیل زده، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۹ فروردین ۱۳۹۸

۵۶ - واکنش دولت به برخورد استاندار خوزستان، سایت الف، ۱۹ فروردین ۱۳۹۸

<https://www.alef.ir/news/3980119217.html>

۵۷ - فرمول های ساده در رشد اقتصاد ژاپن چه بود؟ بنیاد ملی نخبگان، ۱۸ فروردین ۱۳۹۸

۵۸ - عذر خواهی والدین مجرمان ژاپنی از عموم مردم!، ایسنا، ۱۲ دی ۱۳۹۵

هفت دلیل برای آن که رأی نمی‌دهم

۵۹ - امیرکبیر و انقلاب میجی، دنیای اقتصاد، پنجشنبه ۲۷ تیر ۱۳۹۸

۶۰ - چرا زاین پیش رفت و ایران بازماند؟، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۶۱ - وزیر نیرو: چینی‌ها با یک وعده غذا هم سیرند/ ما زیاد می‌خوریم و می‌پوشیم، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۹ خرداد ۱۳۹۸

62 - LILY FEINN, Why Do We Eat Three Meals A Day? It's Not As Biologically Innate As You Think, BUSTLE, Mar 2, 2016

<https://www.bustle.com/articles/145441-why-do-we-eat-three-meals-a-day-its-not-as-biologically-innate-as-you-think>

۶۳ - حسین جوادی، نامه سرگشاده به رئیس جمهور روحانی، همه باید امیدوار باشند، ۲۳ تیر ۱۳۹۳

<https://www.gsjournal.net/Science-Journals/Communications/View/5589>

<http://cph-theory.persianguig.com/president93424.htm>

https://www.researchgate.net/publication/263925313_namh_srgshadh_bh_ryys_jmhwr_rwhany_hmh_bayd_amydwar_bashnd